

نقش انگیزه و محتوا در حلیت و حرمت هنر (با تکیه بر غنا و موسیقی)

سید محمدحسین متولی امامی

چکیده: هنر به عنوان اثرگذارترین مقوله اجتماعی، نقش مهمی در حیات اجتماعی دارد. هنرمند و جایگاه معنوی او در چگونگی خلق یک اثر هنری نقش عمده‌ای دارد. به همین دلیل، انگیزه هنرمند و محتوایی که برای اثر هنری‌اش انتخاب کرده، بیش‌ترین سهم را در اثرگذاری هنر در جان مخاطبان دارد. پژوهش حاضر در پی بررسی نقش انگیزه و محتوا در حلیت و حرمت هنر، با تکیه بر غنا می‌باشد. انگیزه و محتوی در اثر هنری به وحدت می‌رسند و حلیت و حرمت متوجه آن وجه وحدانی قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد که مطابق متون دینی، غنا حرمت ذاتی ندارد و بازپژوهی انگیزه و محتوی در اثر هنری، می‌تواند در مقیاس خرد و کلان مورد بررسی باشد. غنای حرام در مقیاس تمدنی، غنایی است که به تقویت فرهنگ طاغوتی بپردازد و در مقابل، غنا مورد رضایت شارع، غنای در خدمت فرهنگ دینی است.

کلید واژه: هنر، غنا، موسیقی، هنر تمدنی، انگیزه هنرمند، محتوای اثر هنری، حرمت غنا، غنای حق، غنای باطل.

(۱) مقدمه

هنر و شیوه مواجهه هنرمندانه با هستی و انسان، یکی از پدیده‌های زنده در همه اعصار زندگی بشر می‌باشد. هنر با ذوق لطیف آدمیان گره خورده است و حال غیرمفهومی انسان را به تصویر می‌کشد. از این‌روی، هنرمندان همیشه قدرت فوق‌العاده‌ای بر اجتماع زمان خویش داشته‌اند و توان بزرگی برای انگیزش مردم در تاریخ از خود نشان داده‌اند. زبان هنر، زبان تفاهم بین المللی و بین نسلی است. هنر زبان ارتباط جمعی و موجد تفاهم است. هنر به حساسیت‌ها و اندیشه انسان می‌پردازد، آن‌را پرورش می‌دهد و در آن تحول و دگرگونی ایجاد می‌کند. بنابراین، هنر نقش مهمی در زندگی انسان ایفاء کرده و حساسیت‌های انسانی را از افقی به افق دیگر ارتقا می‌بخشد. به تعبیر دیگر، هنر ساز و کار تکامل اجتماعی را آماده می‌کند. یعنی اگر حرکت اجتماعی حرکتی رو به تکامل باشد، هنر انگیزه‌های اجتماعی لازم را برای عبور از یک وضعیت به وضعیت دوم فراهم می‌کند. زبان هنر زبان ارتباط با انگیزه‌های انسان است و در جهتی که هنر فعال است، ارتقای وجدان ایجاد می‌کند و در نتیجه مطالبات جدید و نظام نیازمندی‌های جدید طرح می‌شود. بنابراین، هنر آماده‌سازی بستر اشتداد و تکامل نیاز و توسعه ارضای آن است.

با مطالعه آثار فقهی و بررسی متون نقلی و روایی، نقش اثرگذار انگیزه‌ها، محتوای اثر هنری و شرایطی که در حاشیه یک اثر هنری ایجاد می‌شود، به اشارت سخن گفته شده است. انگیزه هنرمند در تولید یک اثر هنری، بی‌شک در محتوای آن نیز دخالت کرده و در تناسب با اهدافی که دنبال می‌کند، مواد محتوایی اثر خویش را نیز تنظیم می‌کند. بنابراین، شاید نتوان تفکیک فقهی و حکمی میان انگیزه سازنده و محتوای درونی یک اثر هنری، ایجاد کرد. در سوی دیگر، انگیزه

۱. سطح سوم حوزه علمیه و دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)، تلفن: ۰۹۳۵۴۹۳۴۲۵۸.

۲. سید محمد مهدی میرباقری، **هنر، دین، تجدد؛ گفتارهایی در مبانی هنر**، ص ۱۶.

مخاطب‌های این اثر هنری هم اهمیت دارد. در حقیقت، افرادی که به سراغ یک اثر هنری مانند موسیقی رفته‌اند، ممکن است متناسب با نیت پیشینی‌شان، شامل یکی از احکام خمس شوند. بنابراین، قصد الهی و یا شیطانی در دو طرف اثرگذار و اثرپذیر وجود دارد. البته نیت فاسده، به دنبال اثر هنری خاصی در تناسب با نیت و هدف خود می‌باشند و نیت پاک هم، هنرمندی در هماهنگی با خویش را طلب می‌کنند. هم‌چنین هر تولید هنرمندانه، انگیزه‌ای را در ورای خویش پنهان داشته که عوامل مختلفی چون غایت هنرمند، صدق نیت او، مبانی فکری و محتوای درونی آن اثر هنری، همگی در تأمین آن هدف مؤثر می‌باشند. این سخن بدین معناست که یک اثر هنری، مستقل از انگیزه مخاطبان، دارای انگیزه‌هایی در درون خویش است که احکام تجویزی و حرمت اثر هنری را رقم می‌زند. بنابراین، گاهی حرمت و حرمت متوجه شیوه مراجعه و مواجهه انسان‌ها با اثر هنری است و گاهی متوجه ذات آن محصول هنری می‌باشد. بحث حاضر متوجه حرمت و حرمت محصولات هنری و فرهنگی است و از این‌روی، انگیزه‌های درونی مخاطبان اثر هنری خارج از دایره تحقیق حاضر است.

پژوهش حاضر در پی بررسی نقش انگیزه و محتوا در حرمت اثر هنری است. به نظر می‌رسد که انگیزه هنرمند، در همه ابعاد اثر هنری حضور یافته و محتوای آن را نیز در تناسب با خالق آن اثر همراه می‌کند. نقش انگیزه‌های هنرمند در حرمت و حرمت، در دو مقیاس فردی و تمدنی قابل تحلیل است که در مقیاس تمدنی، غنای حرام، غنایی است که در تناسب با جبهه طاغوت و تقویت فرهنگ مشرکانه عمل کند.

(۲) مفهوم‌شناسی غنا

مفهوم غنا، یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم فقهی بوده و دشواری آن، زبان‌زده محققین و پژوهش‌گران اسلامی می‌باشد. تفاوت تعابیر و اختلافات بزرگی که در تعریف غنا در دست است، موجب گردیده که دایره تعاریف ارایه‌شده برای غنا از صوت نیکو تا اشعار لهوی و باطل و طرب‌انگیز، گسترده شده و پرده‌ای از ابهام بر این مفهوم کشیده شود.

صاحب مصباح‌المنیر، غنا را همان «صوت» می‌داند و ابن منظور، غنا را به صدای شادی آفرین معنا کرده است. برخی دیگر «کشیدن صوت» را غنا دانسته‌اند و برخی از محققین هم‌چون ابن اثیر در النهایه، از قول شافعی نقل نمود که غنا، صدای زیبا و نازک است. محقق سبزواری در کفایة الاحکام غنا را این گونه تعریف کرده: کشیدن صدا و بازگردانیدن آن در حلق که حالت شنونده را تغییر دهد. پیروان مذهب حنابله غنا را چنین تعریف می‌کنند: زیبا ساختن صدا به شکلی که سبب تغییر حال و تاثیر در عواطف و احساسات شود. مرحوم علامه در قواعد می‌فرماید: «الغناء هو الصوت المشتمل علی الترجیع» غنا صوت و آوازی است که در آن ترجیع باشد. مرحوم فخرالدین طریحی در مجمع البحرین و محقق کرکی در جامع المقاصد گفته‌اند: «الغناء هو الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب» یعنی آوازی که در گلو بازگردانده

۱. محمدابراهیم جناتی، غنای حرام، کیهان فرهنگی، شماره ۵۴، شهریور ۱۳۶۷.

۲. الغناء و هو مد الصوت المشتمل علی ترجیع المطرب. کفایة الاحکام، کتاب تجارت، مقصد دوم.

۳. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان الجزیری، ج ۲-۴۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۴. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة، محمد جواد عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

شود و حالت را تغییر دهد. شیخ انصاری(ره) نیز در کتاب المکاسب، تعاریف زیادی برای غنا بیان فرموده و پس از جرح و تعدیل این تعاریف می‌فرماید: مقتضای عبارات کسانی که غنا را تعریف کرده اند این است که غنا درباره چگونگی صوت و خود صوت است و معنی کلام در آن نقشی ندارد و فرقی ندارد که کلام باطل باشد یا حق، حکمت باشد یا قرآن یا رثاء مظلوم. تتبع در تعاریفی که اهل لغت و فقیهان در باب غنا ارایه کرده‌اند، دو گروه بزرگ از تعاریف غنا را به دست می‌دهد:

الف- تعاریف گروه اول: ۱- غناء یعنی صوت، این تعریف را احمد بن فیومی در مصباح المنیر ذکر کرده و بعید است که مقصود وی مطلق صدایی باشد که از حلق خارج می‌شود، بلکه محتمل است که منظور وی آواز خوشی باشد که مفهوم صوت نیز گویای آن است. ۲- بلند کردن و کشیدن صدا ۳- هر صدای نیکو و زیبا، که محقق سبزواری در کفایه الاحکام آن را برگزیده و نیز از فحوای کلام فیض کاشانی، این معنا استفاده می‌شود. ۴- زیبا و نیکو کردن صدا «تحسین الصوت» ۵- زیبا ساختن و نازک گردانیدن صدا، این معنا را ابن اثیر در نهایه از ابن ادریس شافعی (امام مذهب شافعی) نقل کرده است. ۶- زیبا ساختن صدا به شکلی که سبب تغییر حال و تأثیر در عواطف و احساسات شود. «تحسین الصوت و الترجم» و این تعریف منسوب به پیروان مذهب حنبله می‌باشد. از پراکندگی معنای واژه و اصطلاح غناء، به خوبی روشن است که هیچ کدام از تعاریف مذکور دارای تعریفی منطقی یعنی جامع‌الاطراف و مانع‌الاغیار نیست و بیشتر به شرح اسم و لفظ می‌ماند. از این رو، نمی‌تواند موضوع حکم شرع را نیز مشخص سازد.

ب- تعاریف گروه دوم: ۷- صوت و آوازی که در آن ترجیع و تحریر باشد «الصوت المشتمل علی الترجیع» این تعریف را علامه حلی در قواعد نقل کرده است. ۸- آوازی که طرب انگیز باشد، چنان که فیروزآبادی در قاموس اللغة گفته است. ۹- «الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب»، صوتی که در آن تحریر باشد و موجب طرب گردد. این تعریف را طریحی در مجمع البحرین، فیومی در مصباح المنیر و محقق کرکی در جامع المقاصد، نقل نموده‌اند. مشهور فقها این تعریف را برگزیده‌اند. ۱۰- آواز موزون (ریتیمیک) که در بردارنده مفهومی است و دل را به حرکت درآورد. این تعریف را غزالی در احیاء العلوم در باب سماع و وجد اختیار کرده است. ۱۱- صوت و آواز زیبایی که امر حرامی با آن توأم و مقارن گردد، چنان که در مجالس شراب خوری و رقص خوانده شود. این تعریف را فیض کاشانی و محقق سبزواری برگزیده است. ۱۲- آوازی که مناسب با مجالس لهو و رقص و عیاشی یعنی به گونه لهو و با قصد تلهی خوانده شود؛ خواه در آن مطالب مفید و آموزنده ای به کار رود، خواه مطالب پوچ و مبتذل و بی فایده. این تعریف را شیخ اعظم در کتاب مکاسب محرمة خود بیان کرده است. البته شیخ انصاری تأکید می‌کند که این قید مطرب بودن است که موجب لهوی شدن آواز می‌گردد. ۱۳- آوازی که در آن مطالب لهو و بیهوده به کار رود، چنان که افراد بی بند و بار و دراویش چنین می‌کنند. ۱۴- آواز آهنگینی که مناسب مقامات و گامهای موسیقی باشد، چنان که به واسطه آن، قابلیت ایجاد «طرب» در عموم افراد را داشته باشد و طرب آن حالتی است که انسان از حال و هوش می‌رود، مانند شراب که مستی آور است. غناء نیز چنان است که گویی عقل انسان را از کار می‌اندازد. این تعریف را حضرت امام خمینی (ره) در

۱.

۲. مکاسب شیخ انصاری، ص ۳۷.

مکاتب خود از استادشان حضرت آیت الله محمدرضا اصفهانی نقل کرده و فرموده اند که انصافاً تحقیق وی در این باب بهترین و به واقع مطلب نزدیکترین معنا می باشد، هر چند برای مثال - در مورد میزان اطرابی که ذکر کرده، جای بحث و مناقشه وجود دارد. ۱۵- تعریف حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف): «فألاولى تعريف الغناء بانه صوت الانسان الذى له رقة و حسن ذاتى ولو فى الجملة وله شأنية ايجاد الطرب بتاسبه لمعارف الناس». «بهتر آن است که غناء را چنین تعریف کنیم: «صوت نازک (زیر) انسان که اجمالاً - دارای زیبایی ذاتی باشد و به خاطر تناسبی که (از لحاظ هماهنگی با مقامها و آهنگ و ریتم و دستگاههای موسیقی) دارد. قابلیت طرب - انگیزی برای متعارف مردم را (عرف معمولی) داشته باشد.» تعریفی که حضرت امام برگزیده اند با اندک تفاوتی، همان تعریف مرحوم آیت الله اصفهانی است. تفاوت اساسی، حد اطرابی است که ایشان در غناء ذکر کرده اند. ولی حضرت امام معتقد است که آن حد، در واقع مرتبه اعلاى غناست، یعنی معظم له برای غنا مراتبی قائلند. البته ناگفته پیداست که همان دو دلیل عرف و لغتی که ایشان برای رد و ابطال نظر استاد خود استناد کردند، در مورد «داشتن مراتب غنا» نیز صادق است که نه عرف نه در لغت شاهدی برای ذی مراتب بودن غنا وارد شده است! نکته شایان توجه در تعریف حضرت امام، قید «رقت و نازکی» صداست، این در بعضی از تعاریف لغوی - که پیشتر بدان اشاره شد - آمده است. به طوری که تصریح می فرمایند: اگر آواز خوان، آشنا به فن موسیقی باشد، (از نت ها، دستگاهها و گوشه های موسیقی آگاهی کافی داشته باشد) منتها صدای نازک و زیری نداشته باشد، هر چند به لحاظ مهارتی که دارد، موجب طرب در مستمعین گردد، لیکن صدای او «غنا» به شمار نمی آید! حضرت امام به متغیر بودن موضوع غنا نیز اشاره کردند و در مکاسب فرموده اند «فقهای که دوقید» ترجیح و مد صوت «را در تعریف غناء شرط دانسته اند، شاید عرف زمان آنها چنین اقتضاء می کرده است!» بنابراین، به نظر مبارک امام (ره) غناء آوازیست با صدای نازک که توسط آوازخوانی آشنا به فن موسیقی اجرا شود و قابلیت طرب انگیزی را هم داشته باشد، هر چند بلافاصله در حین خواندن موجب طرب نگردد. حضرت امام در مورد لهوی بودن صوت و تناسب آن با مجالس رقص و شراب خواری در مکاسب خود معتقد بودند که از باب حرمت غناء آنها حرام محسوب نمی شوند، بلکه از باب حرمت مطلق لهوی که در آن غرض عقلایی نیست، حرام هستند. از مجموع فتاوایی که در چند ساله اخیر از معظم له صادر شد، می توان دریافت که ایشان موسیقی (آوازی و سازی) مطرب مناسب مجالس رقص و لهو و عیاشی را حرام می دانند و در هیچ یک از این استفتائات مسأله (رقت و نازکی) صدا را مطرح نفرمودند.

حجم گسترده تعاریفی که بخشی از آن گذشت و بیش از پیش بر ابهام مفهومی غنا افزود، برخی از بزرگان را به این سمت و سوی گرایش داده که درک مفهوم غنا و مختصات موضوعی آن را به درک عرفی بسپارند و بدین گونه، خود را از ارایه یک تعریف جامع و مانع از غنا، رهایی بخشند. برای نمونه محقق قمی، معیار تشخیص موضوع غنا را عرف و درک عرفی می داند:

«و قيل: هو ما يسمّى فى العرف غناء و هو اظهر الأقوال و اختاره الشهيد الثانى و معناه بالفارسيّة «سرود» كما صرح به فى

۱. مکاسب محرمة، مبحث غناء ص ۱۹۸-۲۰۰

۲. همان، ص ۲۰۲.

الصَّراح. و قال: اغنية بالضم و التشديد: سرود، و الجمع أغاني و التغنية: سرود گفتن». و گفته شده است: غنا آن چیزی است که در عرف غنا نامیده می‌شود و این روشن‌ترین نظر است و شهید ثانی نیز چنین نظری را پسندیده است. غنا در عرف زبان فارسی با عنوان «سرود» شناخته می‌شود...

به نظر می‌رسد که این روش نیز جز بر ابهام موضوع نمی‌افزاید و بسیاری از مکلفین را سر در گم می‌کند. بنابراین باید راه دیگری برای شفافیت مفهوم مذکور پیدا کرد. بدیهی است که حرمت و حلیت حکم غنا، متعلق به موضوعی است که در شریعت مطهره، دارای مفهوم مشخصی می‌باشد. در حقیقت، به دلیل آن که حکم حرمت، یک حکم شرعی است و متعلق به موضوعی در نظام معنایی شریعت می‌باشد، لزوماً مختصات مفهومی آن نیز باید در همان نظام معنایی درک شود. یکی از محققین معاصر در این باره می‌گوید:

«غنا بر دو گونه است: غنا به معنای لغوی و غنا به معنی شرعی، غنای به معنای شرعی، موضوع حرمت است که آن اخص از غنای لغوی است که به خودی خود دارای حرمت نیست مگر آن که غنای شرعی بر آن منطبق گردد، و بدین جهت برای تعیین غنای حرام هیچ گونه نیازی به مراجعه کتابهای لغت نداریم، زیرا در عناصر خاصه استنباط (آیات و روایات) به گونه‌ای واضح و روشن غنای حرام تعیین شد، از این رو نظر برخی از اندیشه‌مندان و فقهای که در ادوار فقه، غنای حرام را براساس سخنان اهل لغت تعیین می‌نمودند نادرست و ناتمام به نظر می‌رسد. در هر حال عدم دقت کافی محققان و صاحب‌نظران در تفکیک بین این دو معنا و بعض امور دیگر، موجب شد که اختلاف در کلمات آنان در تعریف این واژه پدیدار شود، و مفهومی به این روشنی و وضوح از معضل‌ترین موضوعات استنباطی به شمار آید، به حدی که تبدیل به یک ضرب‌المثل در مورد اجمال مفاهیم الفاظ در آمده باشد، وقتی مفهوم کلمه‌ای روشن نباشد می‌گویند: مفهوم این واژه مانند مفهوم غنا مجمل است. ولی با تفکیک معنای لغوی غنا از معنای شرعی آن که موضوع حرمت است، اشکالات و ابهاماتی که در تعاریف اهل لغت و اهل استنباط برای این واژه بود به گونه کامل برطرف می‌شود».^۲

با این همه، به نظر می‌رسد که مفهوم مشخص و جامع و مانعی در منابع دینی در دست نیست که بتوان به طور قطع، به مفهوم غنا پی برد، هرچند از بعضی اخبار، معانی خاصی قابل استنباط می‌باشد. برخی از علما نظیر مرحوم ایروانی معتقد است که برای تحقق مفهوم غنا، باید چهار عامل در کنار هم قرار گیرند تا غنای حرام تحقق یابد: اول کلام باطل، دوم ترجیع، سوم مد صوت و چهارم اطراب:

«المتیقن هو الکلام الباطل فی ذاته و بحسب المدلول و المشتمل علی المدّ و الترجیع و الأطراب و المراد من بطلان الکلام بحسب المعنی هو ان یکون معناه معنی لهویاً یقال به فی المقام التلهی لا فی مقام الافاده و الأستفاده کأکثر ما قیل من الشعر فی مقام التعشق و التغزل فلیس الکلام الباطل حراماً الا ان یشتمل علی کیفیة ذات القیود الثلاثه و لا المشتمل علی کیفیة حراماً الا ان یکون باطلاً فی معناه فیهتبر فی موضوع التحريم اجتماع امور اربعة بطلان الکلام فی معناه و اشماله علی المدّ ثم الترجیع ثم الأطراب فاذا ارتفع احد الاربع ارتفع التحريم و قد تبعا فی اعتبار بطلان الکلام جماعه...».^۳

آیت‌الله خویی (ره) در مقام تعریف مفهوم غنا، لزوم تجميع صوت غنایی در کنار مضامین باطل را به نحو مانع‌الخلو

۱. غناء، موسیقی، ج ۱، ص ۷۰۷ و ۷۰۸.

۲. محمدابراهیم جناتی، غنای حرام، کیهان فرهنگی، شماره ۵۴، شهریور ۱۳۶۷.

۳. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۹.

شرط می‌دانند. از کلام برخی بزرگان هم چون آیت‌الله کشمیری نیز چنین برداشت می‌شود که صوت به هر کیفیتی که باشد، غنا محسوب نمی‌شود، مگر آن که با اشعار لهوی و باطل همراه باشد.^۲

اشکالی که در کلام این بزرگان به چشم می‌خورد این است که مفهوم‌شناسی غنا از حکم غنا در عبارات این بزرگان تفکیک نشده و به همین جهت، حکم فقهی در توضیح مفهومی «غنا» دخالت کرده است. به نظر می‌رسد که مفهوم غنا مربوط به لحن است و کیفیت و محتوای داخلی موسیقی، با مفهوم غنا نسبتی ندارد. بسیاری از متون فقهی نیز مفهوم «غنا» را وابسته به لحن، صوت و کیفیت ترجیع صدا می‌دانند:

«ان مقتضى كلمات كل من تصدى لتحديد الغناء انه من كيفية الصوت و الصوت نفسه و ليست مادة الكلام دخيلة فيه»^۳

برخی از بزرگان معتقدند که علمای اسلامی بر چنین نگرشی اتفاق نظر دارند:

«...لاتفاق الجميع (أهل اللغة و الفقهاء و العرف و النصوص) على انه من مقولة الاصوات أو كیفیاتها من غیر مدخلة لامر آخر. و لا ینافی ذلك عده من لغو (لهو) الحديث و قول الزور و نحوها مما یمکن كون المراد منه انه كذلك باعتبار هذه الكيفية الخاصة...»^۴

بنابراین آنچه در متون فقهی متیقن است، آن که معنای غنا بدون آن که حکمش را بررسی کنیم، دلالت بر صوت دارد و مرحوم شیخ انصاری نیز بر این دیدگاه استوار است:

«الصوت الغنائي اذا كان من غیر الفم و فارغاً عن قصد التطريب و نحوه»^۵

لهو و لعب

یکی از مفاهیم کلیدی در توضیح مفهوم غنای حرام، مفهوم لهو است. این مفهوم حتی در دیگر ابواب فقهی هم قابل توجه بوده و حکم برخی موضوعات را در تناسب با حضور این مفاهیم منقلب می‌کند. برای نمونه، گاهی گفته می‌شود که در سفری که مصداق سفر لهوی باشد، نماز کامل بوده و روز صحیح است. متأسفانه مرحوم شیخ انصاری، به دلیل دشواری و ابهام موجود در این مفهوم، کمتر از یک صفحه از کتاب شریف «المکاسب» را به توضیح این مفهوم اختصاص داده است. وی هنگامی که درباره لهو سخن می‌گوید، مرجع تشخیص لهو را عرف و وجدان انسان می‌پندارد! و حتی در جایی دیگر می‌فرماید:

۱. سید ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۲. السید مهدی الموسوی کشمیری، رسالة مسألة الغناء، المطبوع فی غنا، موسیقی، ج ۲، صص ۹۲۵-۹۲۹.

۳. السید روح الله الموسوی الخمينی، المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۴ و ۴۵.

۵. شیخ مرتضی انصاری، المکاسب، ص ۳۹.

۶. المکاسب، ص ۵۳ و ۵۴.

۷.

«مقصود از لهو دشوار است چرا که اگر بگوییم مطلق لعب است، حرمت آن خلاف مشهور و سیره است. چرا که لعب، یعنی حرکتی که بدون غرض خاص عقلایی انجام شود. ظاهر آن است که مشهور معتقد به حرمت لهو نیستند، البته اگر به گونه‌ای باشد که منجر به بطر شود (شادی زیاد و غیر معقول)، اقوی بر حرمت آن است. در این حکم، حرکاتی مثل رقص و دست‌زدن و ضرب طشت (دف زدن استثنا شده است) و هر آن چیزی که نتیجه‌اش ایجاد آثار آلات لهوی باشد نیز داخل می‌شود. ولو این که حرکات غیر معقول که شهوت انگیز هم باشد صورت گیرد، در حرمت آن تردید وجود دارد».^۱

نظر به عبارات شیخ انصاری که با «اما» و «اگر» همراه شده است، به خوبی نشان می‌دهد که ابهام بزرگی در مفهوم «لهو» وجود دارد. بسیاری از فقها و حتی اهل لغت، کلمه لهو را بدون تفسیر استعمال کرده‌اند. تا این که در قرن نهم گفته شد: «اللهو کل ما ألهی عن ذکر الله». محقق اردبیلی هم در قرن دهم گفت: «معناه غیر ظاهر عندی». شهید ثانی هم که از علمای قرن دهم است گفت: «الذی لا نفع فیہ رأساً». و المحقق القمی فی القرن الثالث عشر علی انه ما یلهی عن الآخرة. محقق نراقی هم در قرن سیزدهم می‌گوید: لهو معنای اجمالی و مبهمی دارد. لهو در لغت به معنای اشتغال و سرگرمی است و برخی گفته‌اند به معنای لعب و بازی است و نمی‌دانیم که کدام یک موضوع حرمت قرار می‌گیرد. کاشانی در قرن چهاردهم، لهو را شامل عملی می‌داند که فایده‌ای در آن نهفته نیست و لو این که مستقیماً موضوع حکم حرام نباشد مثل بازی با خاک. هم‌چنین لهو در نظر قاشانی شامل عملی می‌شود که انسان را از عمل مهم‌تر و بالاتری باز می‌دارد، هر چند منفعت کمی هم داشته باشد و حتی این مفهوم، شامل مطلق غفلت از چیزی و اشتغال به امر دیگری نیز می‌شود. کاشانی احتمال دیگری را نظر طرح می‌کند که لهو، دلالت بر غفلت از یاد و ذکر الهی دارد و شامل هر چیز باطل و حرام است. به نظر می‌رسد که بسیاری از این مفاهیم، شرح الاسم است و معانی متعدد استعمال لهو را بیان کرده و معنای مستقل، لیسیده و ناب لهو را نمی‌رساند.

مرحوم شیخ انصاری معتقد است که هر حرکتی که قصد خاصی در آن نباشد و از شهوت آدمی برنخواسته است، عنوان لعب به خود می‌گیرد و همین حرکت، در صورتی که برخواسته از شهوت انسانی باشد، عنوان لهو دارد. اما او در این که عنوان «لغو» با مفهوم «لهو» مرادف باشد، تردید کرده و مطلق حرکت‌های لغوی و بی‌هدف را مکروه می‌داند. مؤلف بر این باور است که نباید میان مفهوم «لهو» و حکم فقهی آن خلط نمود. لهو در لغت، آن چیزی است که انسان را از امور مهم‌اش باز می‌دارد. در لهو فرد به چیزی نظر می‌کند و لذت می‌برد، اما به نتیجه و غایت آن توجهی ندارد. در واقع لهو، تمایل به شیئی است که انسان را غافل می‌کند. قید تمایل داشتن که در لهو بیان شده در مورد لعب نیست.

۱. المکاسب، ص ۵۴.

۲. کنز العرفان، ص؟

۳. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۳۸۷.

۴. مسالك الافهام، ج؟ ص؟

۵. جامع الشتات، ج؟ ص؟.

۶. مستند الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۶۵.

۷. ذریعة الاستغناء فی تحقیق الغناء، ص

۸. المکاسب، ص ۵۴.

بنابراین لعب زیاد باعث ایجاد این تمایل در انسان می‌شود (لهو). در ادامه چند نکته اساسی در شناخت این مفاهیم تقدیم می‌شود:

۱. لهو، مشغولیتی برای انسان فراهم می‌شود که از کار بزرگ‌تری باز می‌ماند. در فارسی می‌گویند «سرگرمی». در لهو، فردی که به آن معتاد می‌شود، تمایل به انجام آن دارد و از انجام آن لذت می‌برد، بدون آن که بداند در این کار نتیجه حقی وجود دارد یا خیر. بنابراین برخلاف نظر شیخ انصاری که که لهو را مأخوذ از شهوت می‌داند، در نظر نگارنده لزوماً خواستگاه شهوانی ندارد، هم‌چنان که کاربرد کلمه «لهو» در قرآن کریم در تناسب با ریشه‌های شهوانی نیست.

۲. لعب که در فارسی به آن «بازی» می‌گویند، عملی منظور است که یا قصدی خاصی در آن دیده نمی‌شود و یا قصد صحیحی با آن همراه نیست. این مسأله اعم از آن است که مستمر باشد یا خیر. برخلاف لهو که اشتغال و استمرار در آن شرط است. ریشه لعب لزوماً قوای شهوانی نیست، چرا که بازی کودکان، قطعاً لعب محسوب می‌شود اما پشتوانه شهوانی ندارد. بنابراین تنها ملاک تحقق مفهوم لعب، بی‌هدفی است، هم‌چنان که عرب درباره کودکی که لعب دهانش بدون اختیار جاری می‌شود، لفظ «لعب الصبی» را به کار می‌برد.

۳. در مورد مفهوم «لغو» هم که در کنار مفاهیم قبلی پر استعمال است، ساقط بودن و بی‌اهمیت بودن ملاک اصلی درک آن است. هرچیز بی‌فایده و بیهوده را لغو گویند. بنابراین مرادف لهو نیست. با آن چه بیان شد، اگر هر سه مفهوم لغو و لهو و لعب بر یک مصداق صادق بود، به معنای مرادف بودن این مفاهیم نیست، بلکه به این معناست که آن مصداق، از سه حیثیت قابل تحلیل است. هم لغو است، هم لهو و هم لعب می‌باشد.

(۳) بررسی ادله حرمت ذاتی غنا

حرمت ذاتی غنا به این معناست که هر موسیقی، اعم از آن که لهوی باشد یا غیرلهوی، مطرب باشد یا نباشد و موجب حزن شود یا شادی، ذاتاً حرام است و دیگر نوبت به بررسی فقهی عناوین مذکور برای تعیین حکم شرعی غنا نمی‌رسد. در صورتی که حرمت ذاتی غنا اثبات شود، فرقی میان لهوی و غیرلهوی و با ترجیع و طرب آور بودن آن نیست. اما در صورتی که حرمت ذاتی غنا مورد قبول نباشد، امکان بررسی جزئیات و تعیین حدود و مختصات غنای حرام وجود خواهد داشت. چهار منبع برای اجتهاد، کتاب، سنت، عقل و اجماع است. از این روی باید منابع مذکور را مورد بررسی قرار داد تا حکم غنا بما هو غنا مشخص گردد.

از اجماع که دلیل مشخصی نمی‌توان برای حرمت ذاتی غنا به دست آورد، چرا که از سویی اجماع امری تعبیدی و دلیل مستقل نمی‌باشد و از سوی دیگر، اجماع بر حرمت ذاتی غنا اساساً تحقق نیافته و عالمان شیعی حتی بالجمله هم بر این نظر متفق القول نیستند. نکته دیگری که در بحث اجماع باید مورد اشاره باشد، عدم اتفاق حکم علما بر مفهوم مشخصی است. در واقع موضوع غنا که در نظر عالمان متصف به حرمت و حلیت شده، دارای معانی مختلفی است، به نحوی که حرمت غنا در نظر مرحوم شیخ انصاری، متوجه معنایی است که با مفهوم غنا در نظر مرحوم سبزواری تفاوت دارد. البته اتفاق عالمان شیعه بر استحباب صورت نیکو و حسن در قرآن قرآن، مراثنی اهل بیت و ایام الله وجود دارد، اما

بدیهی است که فاصله مفهومی غنا تا صوت زیبا فراوان است.

دلیل عقلی نیز در باب تعیین حرمت ذاتی غنا در دست نیست. البته برخی از محققین ادعا کرده‌اند که طرب حاصل از غنا، همانند حالت مستی بعد از نوشیدن شراب است. به دلیل آن که هردو موجب ازاله عقل می‌شود، حرام است. «فالعقل یحکم بالاجتناب عنه و لو فی بعض مصادیق»^۱. وی در ادامه تصریح می‌کند که چنین استدلال کاملی را از هیچ یک از فقیهان ندیده‌ام! : «و لم ار احد من الاصحاب تعرض لهذا الاستدلال التام». این استدلال مورد مناقشه است و قابل قبول نیست، چرا که از سویی مستی ناشی از شراب‌خواری، جنس متفاوتی از طرب حاصل از غنا دارد و از سوی دیگر، لزوماً هر غنایی منجر به طرب در مفهوم خاص فقهی آن نخواهد شد. بنابراین، آنچه از ادله می‌ماند، دلایل قرآنی و روایی است که در ادامه بدان اشاره می‌شود. حداقل پنج آیه برای حرمت ذاتی غنا آورده‌اند که به شرح زیر است:

۱. فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور.^۲

۲. و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها هزواً اولئک لهم عذاب الیم.^۳

۳. و الذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراماً.^۴

۴. و الذین هم عن اللغو معرضون.^۵

۵. لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً. O

در بررسی آیات مذکور، از یک‌جهت می‌توان به خود این آیات اکتفا کرد و حکم فقهی غنا را در عبارات و مقایسه آیات با یکدیگر جستجو نمود و از جهت دیگر، می‌توان به تفاسیری که درباره این آیات، در متون روایی و نقلی شیعه وارد شده است، مراجعه نمود و الفاظ، مفاهیم و تعابیر قرآنی را با لسان اهل بیت (ع) به شرح و تفصیل رسانید. اگر صرف نظر از روایات به شرح و تبیین آیات مذکور پرداخته شود، در آیه اول، مهم‌ترین تأکید بر اجتناب از «قول زور» است. قول زور بدون نظر به منابع روایی و نقلی، دلالتی بر غنا نداشته و در معنای لغوی، به معنای کذب، ظاهرسازی و تزویر در کلام است. راغب اصفهانی، زور را به معنای «تمایل یافتن» معنا کرده و قول زور را به دلیل تمایل از مسیر راست به مسیر باطل، به قول کذب معنا کرده است. بنابراین آیه مذکور هیچ دلالت شفاف و صریحی در غنا ندارد، علاوه بر آن که در صورتی که آن را با مفهوم غنا مترادف بدانیم، غنا مستلزم اشتراء دایمی نیست. سایر آیات سوم، چهارم و پنجم هم در دلالت بر غنا دورتر شده و نمی‌توانند بر حرمت ذاتی غنا اشاره‌ای داشته باشند. بنابراین لازم است تا در کنار آیات قرآنی،

۱. الآراء الفقهية، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. همان.

۳. الحج: ۳۰.

۴. لقمان: ۶.

۵. الفرقان: ۷۲.

۶. المؤمنون: ۳.

۷. الاسراء: ۳۶.

۸. راغب اصفهانی، مفردات فی الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، (بیروت، دارالشامیه، ج ۱، ۱۴۱۶ق)، ص ۳۸۶؛ ذیل ماده ز - و -

از تفاسیر قرآنی کلام اهل بیت (ع) کمک گرفته شود تا مقصود معنایی آیات را در مقایسه با حکم غنا روشن شود. در خصوص آیه اول، روایتی در کافی نقل شده که مفهوم «رجس» را در معنای «شطرنج» و «قول زور» را در معنای «غنا» تفسیر کرده است:

منها معتبره زید الشَّحَام قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عزَّ وجلَّ: «فاجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور». فقال: الرجس من الأوثان الشطرنج و قول الزور الغناء. روایت معتبره زید حشام که از امام صادق (ع) سؤال می‌پرسد در باره قول خداوند کریم در قرآن که می‌فرماید: اجتناب کنید از رجس من اوثان و قول زور. امام در جواب می‌فرماید: رجس من الاوثان همان شطرنج است و قول الزور، غنا است.

در مورد آیه دوم، روایتی از محمد بن مسلم نقل شده است که امام کاظم (ع) تناسبی میان غنا و لهو الحدیث برقرار می‌کند.

محمد بن مسلم على ابی جعفر (ع) قال: سمعته يقول: الغناء مما وعد الله عزوجل عليه النار و تلا هذه الآية: «و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله...».

روایات دیگری نیز با همین مضمون به دست آمده که در کافی شریف به برخی از آن‌ها اشاره رفته است. درباره آیه سوم، روایتی از امام صادق (ع) است که قول زور را همان غنا معرفی کرده است.

ففي معتبره ابن مسلم و ابی الصباح الكناني عن ابی عبد الله A في قول الله عزوجل: N و الذين لا يشهدون الزور M؟ قال: هو الغناء. ۴

در خصوص آیه چهارم نیز از امام صادق (ع) نقل است که لغو، یعنی غنا و ملامه:

الامام الصادق A فقال U «قوله: N و الذين عن اللغو معرضون M یعنی الغناء و الملامه ۴».

در مورد آیه پنجم هم روایتی ذکر شده که دلالت آن بر غنا را نشان می‌دهد:

معتبره مسعد بن زياد و هي: قال كنت عند ابی عبد الله A فقال له رجل: بابي انت و أمي أنني أدخل كنيفاً لي و لي جيران عندهم «جوار يتغنين و يضربن بالعود فربما أطلت الجلوس استماعاً متى لهن؟ فقال: لا تفعل... اما سمعت الله عزوجل يقول: «ان السمع و البصر الخ» ۵

از این روایت دلالتی بر حرمت مطلق غنا به دست نمی‌آید و اگر دلالتی باشد، فقط روایات مربوط به دو آیه اول است که باید مورد بررسی اجتهادی قرار گیرد. متناسب با مضمون روایت فوق، روایات دیگری نیز وجود دارد که برای

۱. الكافي، ج ۶، ص ۴۳۵، ح ۲.

۲. الكافي، ص ۳۰۴، ح ۶.

۳. الكافي، صص ۳۰۵-۸، الاحادیث ۷، ۱۱، ۱۶ و ۲۰.

۴. المصدر، ص ۳۰۴، ح ۵.

۵. الكافي، ج ۶، ص ۴۳۲ و الروایة نقلت مرسله في بعض المصادر الروائية الأخرى.

۶. الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۰، ح ۲۶؛ المصدر، ص ۳۰۵، ح ۹ و ۸ و ص ۳۰۸، ح ۲۰.

جلوگیری از اطاله کلام، آورده نمی‌شود. آنچه مشخص است این که هیچ‌یک از روایات مذکور، دلالت کامل و تام در حرمت مطلق غنا نداشته و در صورتی که بپذیریم چنین دلالتی در طایفه روایات مربوط به آیات اول و دوم وجود دارد، ادله معارضی نیز در میان است که بعداً بدان اشاره خواهد شد. بنابراین مسأله اول آن است که آیا ادله معارضی در مقابل روایات مذکور وجود دارد یا خیر؟ مسأله دوم این که «ال» در لفظ «الغناء» در روایات مذکور به چه معناست؟ در صورتی که «ال»، عهد باشد و معنای معهودی را اشاره کند، منظور از غنا در روایات مذکور، همان غنایی است که در زمان بنی امیه و بنی عباس مرسوم بوده و نهی روایی نیز ناظر به همان جنس غنا خواهد بود. مسأله سوم، مطلق یا مقتید بودن حکم غناست. آیا مطلق غنا در این روایات نهی شده و یا وجه خاصی از موسیقی و غنا است که مورد انکار و نهی شارع مقدس می‌باشد؟ برای تحلیل اجتهادی لازم است تا روایات، به پنج دسته تقسیم شوند که به شرح زیر است:

دسته اول: روایاتی که دلالت بر پنج آیه گذشته دارد و بر قول زور، لهو الحدیث، باطل، لغو و آنچه موجب سؤال از گوش و چشم است، شاهد آورده، بدون آن که بر حرمت مستقیم غنا سخن بگوید. این روایات، حرمت این موارد را بسته دلالت آیه می‌داند. روایتی که با این مضمون در متون روایی ذکر شده باشد، فراوان است. برای نمونه، روایتی که در توضیح آیه پنجم از آیات مذکور وارد شده، اشاره می‌شود:

کنت عند ابی عبدالله^۱ فقال له رجل: بابی أنت و امی إني أدخل کینفاً لی و لی جیران عندهم جوار یغتین و یضربن بالعود، فرمما أطلت الجلوس استماعاً منی لهنّ، فقال: لا تفعل، فقال الرجل: والله ما آتیهنّ إنما هو سماع أسمعنه باذنی، فقال: لله أنت، أما سمعت الله عزوجل یقول: II إن السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً O فقال: بلی و الله لکأنی لم أسمع بهذه الآية من کتاب الله من أعجمی و لا عربی لا جرم إني لا أعود إن شاء الله، و إني استغفر الله، فقال له: قم فاغتسل و سل ما بدالك، فإنک کنت مقيماً علی أمر عظیم ما کان أسوء حالک لو مت علی ذلک، أحمد الله و سله التوبه من کل ما یکره فإنه لا یکره إلاً کل قییح، و القییح دعه لأهله فإن لكل أهلاً.^۲

به خوبی روشن است که روایات مذکور در این باب، دلالت بر حرمت مطلق غنا ندارد و بر کیفیت خاصی از غنا اشاره کرده است. بنابراین دلالت کافی و تامی در مقصود ندارند.

دسته دوم: روایاتی که بر مذمت غنا تأکید دارد که در کتاب شریف وسائل، جلد سوم، احادیث ۱، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۴ و ۲۸ که در باب ۹۹ قابل مشاهده است، مفصل به مذمت غنا پرداخته‌اند. در همه این روایات، نمی‌توان یک روایت صحیح السند که دلالت تام و کامل بر حرمت مطلق غنا داشته باشد به دست آورد. روایاتی که بر حرمت و منع استماع غنا تأکید دارند، حرمت را همراه با وصف خاصی آورده‌اند و مانع از اطلاق‌گیری می‌شوند. شاید بهترین روایت برای اثبات حرمت ذاتی غنا، معتبره یونس باشد.

قال: «سألت الخراسانی (ع) عن الغناء و قلت: «ان العباسی زعم انک ترخص فی الغناء، فقال: کذب الزندیق؛ ما هکذا قلت له،

۱. الوسائل، ج ۱۷، ابواب ما یکتسب به، الباب ۹۹، الأحادیث: ۲، ۸، ۹، ۲۰، ۲۴ و ۲۶ فی بیان الآية الاولى و الاحادیث: ۶، ۷، ۱۱، ۱۶، ۲۰ و ۲۵ فی

بیان الآية الثالثة، و الأحادیث: ۳، و ۱۹۵ فی بیان الآية الثالثة و الحدیث: ۲۹

۲. الوسائل، ج ۳، ابواب الأغسال المسنونة، الباب ۱۸، ص ۳۳۱، ح ۱.

۳. هم چنین الوسائل، الباب ۱۰۱ ص ۳۱۷، ح ۴ و الباب ۱۶ ص ۱۲۲ و ۱۲۳، ح ۲ و ج ۱۵، ابواب جهاد النفس، الباب ۴۶ ص ۳۳۱، ح ۳۶.

سألني عن الغناء، فقلت له: ان رجلاً أتى ابا جعفر(ع) فسأله عن الغناء فقال له: اذا ميز الله بين الحق و الباطل، فأين يكون الغناء؟ قال: مع الباطل، فقال: قد حكمت».

هم چنین روایت زید الحشام و موثقہ محمد بن یحیی نیز صریح در مقصود بخش حاضر قابل توجه است:

- معتبره زید الشحام قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: «بيت الغناء لا تومن فيه الفجیعة و لا تجاب فيه الدعوة و لا يدخله الملك».^۲

- و موثقہ محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن یونس بن یعقوب عن عبد الاعلی قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام عن الغناء و قلت: إنهم يزعمون أن رسول الله(ص) رخص فی أن یقال: جئناکم حیونا حیونا نحیکم، فقال: کذبوا إن الله عزوجل یقول: «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعیین» «لو أردنا أن نتخذ لهواً لاتخذناه من لدنا إن كنا فاعلین» «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فإذا هو زاهق و لکم الویل مما تصفون». ثم قال: «ویل لفلان مما یصف» رجل لم یحضر المجلس.^۳

با این همه روایات مذکور، دلالت تام برای حرمت مطلق غنا ندارند چراکه از سویی معارض دارند و از سوی دیگر، قابل توجیه به ابعاد دیگری هستند. برای نمونه، روایتی در مستدرک آورده شده که می تواند معارض روایات بالا باشد و نشان از آن دارد که مطلق غنا، حرام نیست، بلکه وجود شرایط و اعمالی در کنار آن، موجب حرمت غنا در روایات مذکور می شود. روایت معارض بدین شرح است:

«قالت الانصار یا رسول الله! ماذا نقول اذا زفینا عرائسنا؟ فقال(ع): «اتیناکم اتیناکم فحیونا نحیکم لو لا الذهبه الحمراء ما حلت فتاتنا بوادیکم».^۴

در این نقل، حضرت رسول(ص)، نوع دیگری از شعر را برای عروسی ها پیشنهاد می کنند که نشان از عدم حرمت ذاتی غنا دارد.

وجه دیگری که می تواند موثقہ محمد بن یحیی را به جهت دیگری توجیه کرده و مانع از حرمت مطلق غنا گردد آن است که در موثقہ محمد بن یحیی از حضرت صادق(ع) سؤال شده است که آیا حضرت رسول(ص)، اجازه به چنین گفتاری می دادند یا خیر(حیونا حیونا ...). دلیل انکار حضرت صادق(ع) می تواند مربوط به شخصیت رسول اکرم(ص) باشد، چراکه این بزرگوار، از امور لغو و باطل به دور بوده اند، ولو این که حرمت نداشته باشد. اهل سنت در نسبت چنین اموری به پیامبر خدا(ص) سابقه زیادی دارند، هم چنان که نقل کرده اند که حضرت رسول(ص) عایشه را بر دوش گرفتند تا او رقص زنوج را ببیند. ائمه هدی(ع) و از جمله حضرت صادق(ع) باید حافظ شأن و شخصیت جد خویش باشند و از این حیثیت، نسبت چنین اشعاری را از رسول اکرم(ص) انکار می کردند. این توجیه می تواند برای حدیث ۱۳ از باب ۹۹ نیز تکرار شود.

۱. الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۷، الباب ۹۹ من ابواب ما یکتسب به، الحدیث ۱۳.

۲. المصدر، ص ۳۰۳، ح ۱.

۳. المصدر، ص ۳۰۷، ح ۱۵.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۰۴، ح ۱۶۷۸۷.

دسته سوم: روایاتی است که بر حرمت بیع و شراء زن آوزه خوان و کسب و درآمد آن تأکید دارد، مگر آن که خرید و فروش آن به کسی باشد که او را از خواندن غنا منع کند.

سمعت ابا عبدالله γ يقول: «المغنية ملعونة، ملعون من أكل كسبها».

این روایت از جهت اسحاق بن ابراهیم غیرمعتبر است و از سوی دیگر، تلازمی میان لعن و حرمت فقهی وجود ندارد. روایات دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد که زن آوزه خوان را ملعون و مالی که از این راه کسب می کند را «سحت» معرفی کرده است. در این روایات، بر فرض که «سحت» را حرام تلقی کنیم و سند ضعیف این روایات را نیز در نظر بگیریم، باز هم دلالتی بر حرمت ذاتی غنا ندارند.

دسته چهارم: روایاتی ادعا شده است که به دلالت اولی بر حرمت ذاتی غنا اشاره دارند. برای نمونه در باب ۹۹، حدیث ۲۹ و ۳۲ در همین راستا استفاده شده که به ترتیب ذکر می شود:

- و عن الحسن قال: كنت اطيّل القعود في المخرج لأسمع غناء بعض الجيران! قال: فدخلت على ابي عبدالله فقال لي: يا حسن:

II ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا «السمع وما وعى والبصر وما رأى والفؤاد وما عقد عليه»

- علي بن جعفر في كتابه عن أخيه موسى بن جعفر γ قال: سألت عن الرجل يتعهد الغناء يجلس اليه؟ قال: لا.^۴

در باب ۱۱۰ نیز روایتی از حضرت صادق (ع) نقل شده:

عن ابي عبدالله γ قال: «استماع اللهو والغناء ينبت النفاق كما ينبت الماء الزرع».^۵

روایت اول نه تنها ضعیف است، دلالتی هم بر حرمت غنا ندارد، چرا که همه اعضا در روز قیامت باید پاسخ گو باشند که چه کرده اند و جوانی را در چه راهی صرف کرده اند. هم چنین مفهومی که در روایت مذکور از غنا مراد است، مشخص نیست و لزوماً معین نمی شود که چه صورتی از غنا مورد مذمت خواهد بود. بنابراین نه غنا در این روایت، مطلق غنا است و نه استماع، به معنای مطلق استماع است.

برخی تصریح دارند که روایات مذکور، اطلاق داشته و نمی توان از عمومیت و اطلاق روایات چشم پوشی کرد. «لا يجوز الغرض عن الإطلاق و لو لم يندرج فيه او لم نعلم اندراج لامكان اللاحاق حكماً». ولی به نظر می رسد که این حرف قابل قبول نیست، چرا که وجه تساوی قول زور و لهو الحدیث با حرمت ذاتی غنا روشن نیست. البته می توان گفت که برخی از مصادیق غنا، می تواند تحت عنوان قول الزور و لهو الحدیث باشد. مرحوم شیخ انصاری، در تأیید چنین نظری، معتقد است که روایاتی که لهو الحدیث و قول الزور را به غنا تفسیر کرده اند، دلالتی بر این ندارد که غنا لزوماً از

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳. الوسائل ج ۱۲، الباب ۹۹، حدیث ۲۹، ص ۳۱۱.

۴. الوسائل، ج ۱۲، الباب ۹۹، حدیث ۳۲، ص ۳۱۲.

۵. الوسائل، الباب ۱۰۱، الحدیث ۱، ص ۳۱۶.

۶. المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۱۱.

مقوله کلام است و می تواند غنا معنایی اعم داشته باشد. شاهد دیگر این مطلب، روایتی است که غنای ممدوح را غنایی می داند که انسان را به یاد بهشت و جهنم بیاندازد.

«و يشهد له قول علي بن الحسين (ع) في مرسله الفقيه الآتية في الجارية التي لها صوت: «لا بأس لو اشتريتها فذكرتك الجنة،

يعنى بقراءة القرآن و الزهد و الفضائل التي ليست بغناء».

هم چنین لهو الحديث هم اضافه موصوف به صفت است و به معنای آن است که غنای محرم، غنایی است که مشتمل بر کلام باطل و لغو باشد و دلالتی بر حرمت ذاتی غنا ندارد.

بنابراین، هم چنان که از آیات قرآنی، عقل و اجماع، دلیل کافی و جامعی برای اثبات حرمت مطلق غنا به دست نیامد، در روایات نیز نمی توان با تکیه بر دلیل مستقل و کاملی به حرمت ذاتی غنا و موسیقی رأی داد. از محقق اردبیلی نقل شده است که می گوید: «ما رأيت رواية صحيحة صريحة في التحريم»: روایت صحیحی که تصریح در تحریم غنا داشته باشد ندیدم^۱. البته بزرگترین مانعی که برای تمامیت دلالت روایات مذکور در باب تحریم غنا وجود دارد، روایات معارض است که شاید در صورت فقدان این روایات، دلالت ادله ای که گذشت، برای حرمت غنا بما هو غنا کفایت می کرد. ادله معارض، توسط مدعیان عدم حرمت غنا مطرح شده که اهم این ادله به شرح زیر است:

الف) مرحوم محقق سبزواری و فیض کاشانی ادعا کرده اند که بر فرض که پذیرش دلالت آیات و روایات بر حرمت ذاتی غنا، این حرمت مربوط به غنایی است که در زمان بنی امیه و بنی عباس نواخته می شده است. فیض می گوید:

«مطابق آیات و روایات وارده برای غنا، اختصاص حرمت غنا و نواختن آن و بیع و شرا و اجرت آن، همگی متعلق به غنای معهود در زمان اهل بیت است که اهل باطل آن را استعمال می کرده اند. زنان بر مردان وارد می شده اند و کلام باطل می گفته اند و موسیقی می نواخته اند و بانی و طبل و مزار موسیقی می زده اند. خلاصه این که خود غنا حرام نیست و آن چیزی حرام است که مشتمل بر عمل حرامی باشد مانند همان که در روایت آمده که مردان بر زنان وارد شوند»^۲.

سبزواری هم در کفایه چنین استدلالی را به گونه ای دیگری بسط می دهد:

«ال در الغنا که در روایات آمده است، دلالت بر ال عهد دارد و مطلق غنا را نمی گوید. اراده خاصی در آن ال وجود دارد و مربوط به زمان بنی امیه و بنی عباس است. آنچه در آن زمان شایع بوده است، غنای زنان مغنیه و رقص و ملاهی و... بوده که مشتمل بر حرام است و کلام باطل و لهوی بوده. بعید نیست که این لفظ را بر مصداق خاص آن در آن زمان حمل کنیم»^۳.

نکته مهمی که در فهم کلام سبزواری و فیض کاشانی باید دقت شود، این است که اولاً این که این دو بزرگوار نمی خواهند بگویند هیچ روایتی دلالت بر حرمت غنا ندارد بلکه می خواهند بگویند برخی از روایات دلالت بر انصراف دارد و از این حیث مانعی درست می شود که مطلقاً غنا حرمت ذاتی داشته باشد. ثانیاً مورد قبول همگان است که مجالس

۱. الشیخ مرتضی الانصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۸۷

۲. الوسائل، ج ۱۲، ص ۸۶، الباب ۱۶ من ابواب ما یکتسب به، الحدیث، ۲.

۳. الشیخ مرتضی الانصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۸۷

۴. مفاتیح الشرائع، ج ۲، صص ۲۰-۲۲ و ذکر مثله فی المحجّة و الوافی، لا حظ غنا، موسیقی، ج ۳، ص ۱۶۵۳ و ۱۶۵۶.

۵. لا حظ غنا، موسیقی، ج ۳، ص ۱۶۴۰.

غنا در زمان بنی امیه و بنی عباس، دارای محرمات زیادی بوده است و قطعاً کلام اهل بیت (ع) ناظر به این جلسات بوده است. ثالثاً وقتی مصادیق یک حکم در مورد خاصی فراوان باشد، انصراف به آن مورد خاص قابل رد و یا قبول نیست. اما انصراف و عدم آن درمباحث ظهور مطرح می‌شود که امری عرفی است و باید به عرف واگذار شود و حکم در امور عرفی صد در صد نیست. در عرف اگر مصادیق یک امر و یک حکم در موضوع خاصی فراوان یافت شود، به نحوی که ذهن با شنیدن آن عنوان به آن موضوع خاص منتقل شود، ظهور عرفی آن مفهوم و عنوان در همان موضوع خاص منصرف خواهد شد و یا لااقل مانع از اطلاق مفهوم می‌شود. رابعاً اگر کسی ادعا کند غنای حرام، غنایی است که بنی امیه و بنی عباس برگزار می‌کرده اند و حلال آن غنایی است که غیر آن مجالس باشد، دارای اشکال است اما اگر کسی بگوید که ادله حرمت، اطلاق و عمومیت ندارد و نمی‌تواند همه موارد غنا را شامل شود و فقط غنایی که همراه محرمات باشد، حرام است، این دلیل به راحتی قابل رد نیست. بنابراین، هرچند نظرات محقق سبزواری و فیض کاشانی دارای اشکالاتی است، اما قابل تأمل و توجه است.

ب) دلیل دیگری که برخی از فقها به آن اشاره کرده‌اند، وجود روایاتی است که مستقیماً دلالت بر حلیت ذاتی غنا دارند و حتی برخی از مصادیق صوت و شعر غنایی را تمجید کرده و صوت نیکو را مستحب شمرده‌اند.

«مرسلة ابن أبي عمير عن الصادق: أنَّ القرآن نزل بالحزن فاقراه بالحزن. و عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله (ع) قال: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى مُوسَى ابْنِ عِمْرَانَ: إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ فَقْفِ مَوْقِفِ الدَّلِيلِ الْفَقِيرِ، وَ إِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَةَ فَأَسْمَعْنِيهَا بِصَوْتِ حَزِينٍ».

و فی روایة النوفلی عن أبي الحسن (ع) قال: ذکرت الصوت عنده فقال: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَرْتَمًا يَمْرًا بِهِ الْمَارَ فَصَعِقَ مِنْ حَسَنِ صَوْتِهِ وَ إِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حَسَنِهِ. قلت: ولم يكن رسول الله ﷺ يصلّي بالناس و يرفع صوته بالقرآن؟ فقال إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَحْمِلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يَطِيقُونَ.

و فی روایة عبد الله بن سنان عن رسول الله ﷺ لم يعط أمتي أقل من ثلال: الجمال و الصوت الحسن و الحفظ.

و فی روایة أبي بصير عن رسول الله ﷺ: إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ وَ نَعْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنَ.

و فی روایة عبد الله بن سنان عن النبي ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ، وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ.

به نظر می‌رسد که مشکل اصلی در تحلیل، ابهام مفهومی کلمه «غنا» می‌باشد که در تاریخ فقه و اجتهاد، همین ابهام موجب اختلافات علمی و تکرر دیدگاه‌های اجتهادی گردیده است. به نظر می‌رسد که آنچه در میان انبوه دیدگاه‌های فقهی درباره غنای حرام اشتراک دارد، لهوی بودن اثر هنری است. به نظر می‌رسد که مرجع تشخیص لهوی بودن غنا عرف بوده و نفس سلیم به خوبی می‌تواند میان غنای حرام و غیرحرام تمییز دهد. در میان عامه مردم، فهم عرفی غنای لهوی و حرام، غنایی است که با اعمال و افعال حرامی همراه شده و از مجموعه آن اثر هنری، غفلت از یاد الهی و تمایل به محرمات استشمام شود. در حقیقت توده مردم، غنا بما هو غنا و ذات موسیقی را لهوی نمی‌دانند و آنچه با آن همراه می‌شود، اعم از کلام باطل، رقص، لحن خاص اهل فسق و یا دیگر شرایطی که موجبات حرمت یک اثر هنری را رقم می‌زند، عامل اساسی حرمت غنا در نظر عرف خواهد شد. فراموش نشود که اکثر روایاتی که بر غنای حرام اشاره

۱. محقق سبزواری، کفایه، ج ۱، صص ۴۲۸-۴۳۴.

کرده‌اند، از زن آوازخوان (مغنیه) نام برده‌اند و اسمی از مرد آوازخوان (مغنی) برده نشده. نتیجه آن که غنای حرام، غنای لهوی است که فارغ از ذات موسیقی، اعمال، کلام و شرایطی بر اثر هنری حاکم می‌شود که آن را به یک هنر لهوی و غنای حرام تبدیل می‌کند.

۴) عوامل تحقق عنوان حرمت در موسیقی غنایی

با توجه به عدم حرمت ذاتی غنا، نوبت به بررسی عوامل مؤثر در حرمت و حلیت اثر هنری، به خصوص غنا می‌رسد. آنچه در متون فقهی به تبع منابع اسلامی آمده، مجموعه‌ای از عوامل و مقاصد حاکم بر اثر هنری، در تعیین سرنوشت فقهی یک موسیقی ایفای نقش می‌کنند. از این جهت، بررسی تک‌عاملی مسأله غنا و حتی بریدگی آن از فرهنگ اجتماعی، ابعاد گسترده‌ای از بایسته‌های فقهی یک موضوع هنری را مغفول می‌گذارد. به نظر می‌رسد که عوامل حاکم بر حلیت و حرمت موسیقی غنایی، می‌تواند در دو عنوان عوامل شخصی مخاطب یک اثر هنری از یک سو و انگیزه هنرمند همراه با محتوای داخلی هنر از سوی دیگر، قابل تبیین و پی‌گیری باشد.

اول) انگیزه شخصی مخاطب اثر هنری

بی‌شک هر آنچه موجب تحریک شهوات شود و یا آدمی با انگیزه لذت حرام از آن بهره‌گیری کند، استعمال آن حرام خواهد بود. بنابراین نه فقط در غنا و موسیقی لهوی، بلکه در هر موضوعی که انگیزه مذکور بر آن حاکم باشد، حرمت آن مورد اتفاق عالمان دینی است.

انسان‌ها، بسته به مقصودی که از زندگی در افق نهایی آن و امور جاری روزمره در افق کوتاه و میانی دارند، دست به گزینش و انتخاب علوم، ابزارها و محصولات هنری زده و نظام خاصی بر زندگی خویش حاکم می‌گردانند. در انتخاب اثر هنری نیز یک فرد انسانی، در تناسب با اهداف و موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرد، دست به انتخاب و گزینش می‌زند و برای ناب‌تر شدن مقصودش، به هنری نزدیک می‌شوند که انگیزه و ابتهاجش را نسبت به حرکت هدف‌مندانه‌اش بیش‌تر تقویت و حمایت نماید. با این مقدمه، انسان‌ها در تعامل با اثر هنری، حداقل سه موضع‌گیری دارند. دسته از آدمیان، موسیقی‌هایی را می‌پسندند که در جهت تقویت مبانی و افکار دینی خلق شده و انگیزش بیش‌تری برای عبودیت خدای متعال فراهم می‌کنند. دسته‌ای دیگر از انسان‌ها، به سمت هنرهایی تمایل دارند که بر تقویت شهوات و تحریک انگیزش‌های باطل کارآمد است. مراجعه به غنای لهوی و موسیقی‌هایی که در جهت تحریک امیال حیوانی و گرایشات دنیوی انسان خلق شده، بدون شک حرام و از نظر فقهی ممنوع و ناشایست دانسته شده است. مورد سومی که ممکن است به ذهن خطور کند، در جایی است که اشخاص بی‌هدف و بدون غرض، به یک اثر هنری بها می‌دهند. به نظر می‌رسد که چنین صورتی وجود ندارد و فعل بدون غرض تحقق نمی‌یابد. می‌توان گفت که برخی از افعال، برای غرض‌های غیرعقلایی و پوچ تحقق می‌یابد و فاعل آن، به دنبال سرگرمی، ارضای حس عادت و یا گذراندن وقت است. در واقع فاعل فعلی که غرض عقلایی ندارد هم دارای انگیزه‌هایی است که هرچند از منظر جامعه عقلاء، پوچ به حساب

۱. سید روح‌الله خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۵۶.

آید، اما موجب لذت و آرامش فاعل است. در این موارد هم هرچند عمل لغوی صورت می‌گیرد، اما از دایره محرمات خارج است و شاید تحت عنوان مکروهات و حتی مباحات به حساب آید. در مواردی که مخاطب، به یک موسیقی مشکوک مواجه می‌شود که حرمت و حلیت آن را نمی‌تواند درک کند، اصل بر براءت است. یکی از محققین معاصر در این باره می‌گوید:

«در مواردی که شبهه موضوعی و مصداقی باشد، چون موضوع حرمت غنا و آواز در آنها محرز نیست بدین جهت از نظر شرع و متفکران مذاهب اسلامی شنیدن آن اشکال ندارد. زیرا مشمول قاعده حلیت و براءت است. توضیح این گفتار به این است: حکم حرمت هر گاه مربوط به موضوعی باشد که در تحقق آن شک شود، شک این گونه‌ای در فرض مساله در واقع بازگشت به این دارد که حکم متوجه به مکلف شده است یا نه، پس، شک در اصل تکلیف است، و همه متفکران اصولی گفته‌اند در مواردی که شک در اصل تکلیف باشد به وسیله اصل براءت دفع می‌شود و در فرض مساله چون غنا و آوازی که موضوع برای حرمت است محرز و ثابت نمی‌باشد از این رو به وسیله اصل براءت می‌گوییم شنیدن آن اشکالی ندارد. اما در مواردی که شبهه مفهومی باشد نیز حکم چنین است. زیرا در مباحث اصولی صاحب‌نظران و متفکران گفته‌اند: هر گاه موضوع حکم حرام دارای مفهوم قدر متیقن باشد در غیر آن، حکم به حلیت می‌شود و در مورد غنای حرام همین حکم جاری است و در مورد غنای حرام که قدر متیقن وجود دارد مانند سرودهای شهوانی و ترانه‌های شهوت‌انگیز و بی‌محتوا و باطل. بنابراین همه موارد مشکوک آن حلال خواهد بود.»^۱

دوم) بررسی انگیزه هنرمند و محتوای اثر هنری

در صورتی که به انگیزه هنرمند و محتوای اثر هنری نظر شود و حلیت و حرمت، از جایگاه خالق یک اثر بررسی شود، ابعاد جدیدی از فهم فقهی حکم غنا به چنگ می‌آید. هنرها به خصوص موسیقی و غنا که حضور جدی و زنده در حیات اجتماعی مردمان دارند، بر حسب نوع انگیزه‌ای که هنرمند دارد، جهت خاصی را برای فضای حاکم بر جامعه فراهم می‌کنند. توجه به این نکته مهم است که هنرمندان، یکی از مؤثرترین طبقه‌های اجتماعی بوده که انگیزه ایشان، همچون روح حاکم بر اثر هنری، تمامی ابعاد یک اثر را به وحدت می‌رساند و از این طریق، هدف مشخصی برای حرکت جامعه نیز تعیین می‌کند.

در صورتی که غنا یا هر اثر هنری دیگر، ذاتاً متهم به حرمت نشود، نوبت به بحث فقهی و اجتهادی درباره انگیزه و اراده هنرمند و محتوای درونی محصول هنری می‌شود. در حقیقت، غنای حرام لزوماً مربوط به شرایطی خارج از ذات شعر و صوت غنایی خواهد بود. از آنجایی که در مباحث قبل، حرمت ذاتی غنا مورد مناقشه قرار گرفت، از سویی امکان وجود غنای حلال و از سوی دیگر امکان بررسی فقهی عوامل بیرونی مؤثر بر اثر هنری نیز پیدا می‌شود. عواملی که خارج از ذات صوت غنایی محسوب می‌شوند و قابل بررسی فقهی است، می‌تواند از سویی متوجه انگیزه، اهداف و مبانی حاکم بر موسیقی غنایی باشد و از سوی دیگر، می‌تواند ناظر به افعال و شرایطی که در پخش آن موسیقی صورت می‌گیرد، مورد توجه پژوهش‌گر باشد. در واقع، بررسی حرمت و حلیت، فارغ از ذات غنا، در دو جهت مذکور قابل ارایه است که در وجه اول، اثر هنری به مثابه یک مجموعه واحد به هم پیوسته دیده می‌شود که همه اجزا و ابعاد آن در نظم

۱. محمدابراهیم جنتانی، غنای حرام، مجله کیهان فرهنگی، شهریور ۱۳۶۷، شماره ۵۴، ص ۲۶.

واحدی چیده شده و حرمت و حلیت نیز متوجه همان صورت واحد عینی است. در وجه دوم، حرمت و حلیت به خارج از صورت وحدانی مذکور و رفتارهای جانبی آن توجه دارد.

الف) وحدت انگیزه و محتوا در غنا

به دلیل پیوستگی اثر هنری و همراهی دقیق محتوی و موسیقی در یک محصول هنرمندانه، حرمت و حلیت نیز نمی‌تواند متوجه اجزاء و قسمت‌های مختلف یک اثر باشد، چراکه انگیزه حاکم بر آن اثر و مقصدی که هنرمند از تولید اثرش دنبال کرده است، در جای جای اثر او دیده می‌شود. از این‌روی، انگیزه و اراده مقدم بر عمل، از تعیین شعر و نوع موسیقی تا چگونگی ایجاد تناسب میان شعر و موسیقی، حضور و دخالت جدی دارد. انگیزه هنرمند است که بخش‌های مختلف یک اثر را تدریجاً خلق می‌کند و در همین راستا، مخاطب را نیز در یک مسیر مشخصی تا رسیدن به اهداف حاکم بر محصول هنری سیر می‌دهد.

هدف، انگیزه و اراده حاکم بر آثار هنری نسبت به مواد درونی آن، نسبتی همچون صورت و ماده در زبان فلاسفه مشاء دارد. تمامی مواد و آنچه به عنوان محتوای داخلی اثر هنری حضور دارند، در نظام خاصی از روابط شکلی و انگیزشی قرار گرفته و با جهت مشخصی سرشته می‌شوند. سمفونی و هارمونی یک اثر، وابسته به نوع اراده حاکم بر آن و هدف اصلی خالق آن است. به همین دلیل، آنچه در آرای فقهی برخی محققین برجسته می‌شود، لاهی و یا غیرلاهی بودن غناست. در واقع خروجی اصلی یک اثر هنری، در صورت لاهی بودن، چه در بعد شکلی و ریتم موزیکال آن و چه در ابعاد محتوایی و اشعار، حرام خواهد بود و در صورتی که سمفونی یک اثر، غیرلاهی بود، از دایره حرمت خارج خواهد شد.

آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی (ره) در این باره معتقدند که غنای حرام، آهنگی است که به صورت لاهی و باطل، افراد را به سوی تباهی و فساد بکشانند. این نتیجه چه با کلام باطل ایجاد شود و چه با کلام خوب و صحیح، حرام خواهد بود و عرف هم آن را مصداق قول لاهی و زور می‌داند. بنابراین نتیجه‌ای که از یک اثر هنری به دست می‌آید، وابسته به انگیزه لاهی و یا غیرلاهی خالق آن اثر است. شیخ انصاری نیز در این باره می‌گوید:

«و ظاهر هذه الاخبار بأسرها حرمة الغناء من حيث اللهو و الباطل و بالجملة، فالمحرم هو ما كان من لحن اهل الفسوق و المعاصی». ظاهر اخباری که در باب غنای حرام وارد شده است، از جهت لاهی و باطل بودن آن است، پس حرام آن چیزی است که با لحن اهل فسق و گناه ایجاد شده باشد.

ب) غنا در مقیاس خرد

تقلیل یافتگی منظر هنرمند از یک سو و محدودیت بینش مجتهد در فهم مقوله‌های هنری از سوی دیگر، غنا را در سطح معادلات خرد و منقطع از شبکه فرهنگی نگه می‌دارد.

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۲. شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۹۰.

انگیزه هنرمند از خلق یک اثر هنری نیز می‌تواند سطوح مختلفی داشته باشد. گاهی یک هنرمند، برای ارضای حس زیبایی‌شناختی و پاسخ به گرایش‌های خلاقانه‌اش یک کار هنری را تولید می‌کند و نظر به جامعه مخاطب این اثر ندارد. در این صورت، هرچند فرهنگ پیشینی هنرمند و انگیزه‌های الهی و یا شیطانی او در کار هنری‌اش دخالت می‌کند، اما به دلیل آن که این اثر، ناظر به انگیزش مخاطبان و تحول در قلوب اجتماعی تولید نشده است، اثر کمتری نسبت به آثاری دارد که با انگیزه‌های خاص اجتماعی و سیاسی تولید شده‌اند. البته باید توجه داشت که هرچقدر اثر هنری، از اعماق وجودی هنرمند طلوع کرده باشد، نفوذ بیش‌تری بر جان و دل جامعه گذاشته و انقلاب قلبی را سریع‌تر رقم می‌زند.

از جهت دیگر، مقیاس تحلیل فقهی این پدیده‌ها هم اهمیت دارد. گاهی فقیه، بدون ملاحظه روابط منسجم و ارگانیک حاکم بر فرهنگ بشری، به مقوله‌های هنری از جمله غنا توجه می‌کند و به دلیل محدودیت منظر تحلیل، توان مطالعه فقهی و اجتماعی موضوع را در شبکه‌ی گسترده‌تر روابط فرهنگی و تمدنی ندارد. هرچند حکم فقهی در چنین مقامی می‌تواند صحیح و کارآمد باشد، اما بعد بزرگ‌تری از سطح تحلیل را از دایره مطالعات خویش خارج می‌کند. در این سطح تحقیق، از سویی اهداف، اغراض و اراده هنرمند دیده نمی‌شود و از سوی دیگر، هارمونی و نظمی که بر یک اثر هنری حاکم گردیده و سمفونی هماهنگی میان شعر و موسیقی پدید آورده است را ملاحظه نمی‌کند. در این سطح بینش، تنها موضوعی که مورد مطالعه است، آثار کار هنری بر مخاطب و مکلفان است.

آنچه متون فقهی شیعه و سنی در عقبه تاریخ اسلامی بر آن تمرکز داشته‌اند و موضوع حرمت و حلیت فقهی ایشان قرار گرفته، غنا در مقیاس خرد است. عالمان بزرگ شیعی، بیش‌ترین عنوانی را که برای معرفی غنای حرام تقدیم داشته‌اند، «مناسبت با مجالس لهو و لعب» است. در این عنوان، در صورتی که غنا لهوی بوده و از کلام باطل بهره‌برد، به نحوی که عنوان لهوی و مطرب‌بودن بر آن صدق کند، تناسب با مجالس لهو و لعب پیدا کرده و از منظر فقه‌های شیعی حرام است.

(ج) غنا در مقیاس جامعه و تمدنی

نقطه آغاز تشکیل هنر انقلابی و تمدنی، بینش هنرمند نسبت به جامعه و مخاطبان اثرش است. در واقع یک هنرمند متعهد، به دنبال ایجاد اثری است که از سویی این اثر، آینه لطافت و گرایش‌های قلبی او باشد و از سوی دیگر، موجب انگیزش قلوب و تحول در باورهای درونی آدمیان شود. البته باید توجه داشت که هنر و محصولات هنری، از اساس پدیده‌هایی اجتماعی و تمدنی هستند و ظهور یک باور در حوزه عینیت و مادیت جهان اجتماعی را رقم می‌زنند. با این‌همه، بسته به دغدغه‌های هنرمند و گرایش‌های اجتماعی او در هدایت توده‌ها، هنر می‌تواند به یک هنر تمدن‌ساز و فضا‌ساز تبدیل شود. یعنی در جایگاه سازندگی و تحرک‌بخشی به جامعه برای حرکت به مطلوب قرار بگیرد.

گاهی انگیزه هنرمند از خلق یک اثر هنری، تولید انگیزش جمعی برای نیل به جامعه مطلوب است. هرچند جامعه مطلوبی که یک هنرمند در نظر دارد، وابسته به فرهنگ پذیرفته شده او بوده و در سلسله ولایت الهی و یا شیطانی معنا پیدا می‌کند، اما انگیزه او در هنر، فراتر از موضوعات شخصی و خصوصی می‌رود و در آثار هنری‌اش حرکت انقلابی و

۱. شیخ انصاری، امام خمینی، سید خویی، سبزواری، فیض کاشانی ...

خیزش اجتماعی را دنبال می‌کند. هنر در این مقام، فرد و جامعه را به حرکت خاصی دعوت می‌کند و سمفونی مشخصی را برای اثرگذاری اثرش انتخاب می‌کند. در این مقطع، انتخاب شعر، موسیقی، لحن خواننده و هماهنگی و تناسب صورت و ماده غنایی، به نظم خاصی سرشته می‌شوند تا هدف هنرمند را هرچه بهتر تأمین کنند.

در این منظر، فهم حرمت و حلیت، باید در تناسب با فرهنگ حق و باطل است. شاید بخش زیادی از دغدغه محقق سبزواری و فیض کاشانی که بر تبیین فقهی عوامل جانبی و شرایط بیرونی غنا تأکید کرده‌اند، در جهت تشریح فرهنگ حاکم بر غنا و شرایط تمدنی تولید یک اثر هنری باشد. غنا و موسیقی در منظر مطالعات تمدنی و از دریچه بینش فرهنگی و اجتماعی، یک پدیده فرهنگی بوده و که نه تنها از فرهنگ خاصی برخاسته، بلکه موجب تقویت و پردازش همان فرهنگ نیز خواهد شد. بنابراین، هنر همانند دیگر مقوله‌های فرهنگی، به تقویت فرهنگ مادر می‌پردازد و بازنمودهای فرهنگی جدیدی را ایجاد می‌کنند.

به نظر می‌رسد، فقیهانی چون فیض کاشانی، محقق سبزواری و حتی امام خمینی (ره)، سعی کرده‌اند که فضا و محیط حاکم بر یک اثر هنری را نیز بررسی کرده و حکم فقهی را در تناسب با محیط و جامعه مطرح نمایند. هنگامی که فیض کاشانی و محقق سبزواری، غنای حرام را غنایی می‌دانند که با فرهنگ امویان و عباسیان هماهنگ باشد، سعی در فهم این عنوان در بطن فرهنگ اجتماعی دارند و تحلیل را وابسته به شرایط تمدنی ارزیابی می‌کنند. به نظر می‌رسد که امام خمینی (ره) نیز در مقطع اخیر حیات خویش، فهم متفاوتی از غنای حرام و غنای حلال ارایه کرده که شاید تفاوت عمده‌ای با نگرش ایشان نسبت به قبل از مبارزات سیاسی و به خصوص قبل از تشکیل جمهوری اسلامی داشته باشد. در واقع منظر تحلیلی حضرت امام بعد از ورود به عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی و تشکیل دولت دینی، می‌تواند نسبت به مقوله‌های و موضوعات فقهی متحول گردد و حلیت و حرمت، از جایگاه تربیت اجتماعی و سیاست‌گذاری دینی مورد ملاحظه باشد. امام خمینی در شرح مکاسب محرمة، در توضیح غنای حرام به علامت‌هایی برای شناخت غنای حرام اشاره دارد که در مقیاس تمدنی، عملاً خود ایشان به این تعریف وفادار نمانده و منظر جدیدی از غنا را مطرح می‌کند. ایشان در این کتاب که مربوط به پژوهش‌های فقهی‌اش، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است، غنای حرام را صدای نازک مطرب معنا کرده‌اند که هرچند مضامین عالی قرآنی در آن به کار رود و در مرآتی اهل بیت استفاده شود، به دلیل وجود طرب‌آوری، از عنوان غنای حرام خارج نمی‌شود و ممنوع است. با این همه، حضرت امام (ره) در آستانه انقلاب اسلامی، موضع دیگری در مورد حرمت و حلیت غنا دارند که این نظر، در رفتار عملی ایشان به خوبی نمایان است. شاید کمتر کسی باشد که سرود «مادر مادر» بچه‌های آباده را که بارها در زمان جنگ تحمیلی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی، که در محضر مبارک حضرت امام راحل اجرا شده بود را ندیده و نشنیده باشد. صدای نازک، حزین و دلنشین خواننده نوجوان که با ساز ضربی ارگ نیز همراهی می‌شود، همه ملاک‌های حرمت را در منظر گذشته حضرت امام دارد. مضامین این موسیقی، شورانگیز، عاطفی و رقت آمیزی است (به طوری که گریه و شیون بزرگ و کوچک را موجب گردیده بود) و حضرت امام (ره) نیز متأثر و محزون شده بودند. از آنجا که پارامترهای اصلی تأثیر شامل: صدای ظریف و

۱. کفایه الاحکام، کتاب تجارت، فصل سوم، مقصد دوم، مبحث فیما یحرم التکسب به، چاپ سنگی بدون شماره صفحات، مکاسب شیخ انصاری، ص ۳۹.

۲. مکاسب امام خمینی (رحمت الله علیه)، ص ۲۲۴

زیبا و سوزنازک نوجوان و همراهی آن با ارگ، مضامین عاطفی، خاطره انگیزی، و یادآوری ایام جبران ناپذیر یتیمی فرزندان شهداء، می تواند زمینه طرب را فراهم کرده باشد، اما در فهم حضرت امام (ره) و حتی در فهم عرفی، نه تنها لاهی و مطرب نیست، بلکه موجب تقویت فرهنگ دینی، شهادت طلبی و ایثار بوده و موجب تحسین بزرگان دینی قرار می گیرد.

به نظر می رسد که در مقیاس مطالعات تمدنی و از منظر یک سیاست گذار فرهنگی، غنای حرام عبارت است از اثر هنری خاصی که در جهت تقویت فرهنگ باطل ایجاد شده باشد و موجب انگیزش احساسات و هیجانات در راستای توجه به لذات حرام دنیوی و رشد استکبار درون و بیرون باشد. بنابراین، در صورتی که یک موسیقی، با انگیزه لذت گرایی حرام، توجه به شهوات و حتی حمایت از دولت های طاغوتی و فرهنگ مادی تولید شده باشد و مخاطب را به سست ایمانی، لختی و کرختی و بی تفاوتی نسبت به آموزه های دینی دعوت نماید، موسیقی حرام و در تناسب با فرهنگ باطل خواهد بود. این معیار، نقطه مقابل موسیقی و هنر اسلامی است که موجب یادآوری توحید، معاد و باعث رشد مرگ آگاهی در جامعه شده و فرهنگ الهی و دولت دینی را حمایت می کند. غنای حق، تناسب شکل و صورت موسیقی در جهت رشد باورهای دینی و الهی است و به همین دلیل، در روایت اعمش، ملاک حرمت و نهی از غنا، آن چیزی است که مانع از ذکر و توجه به خدا باشد «و الملهی التي تصدّ عن ذکر الله...». با همین معیار، روایاتی که غنای در روز عید فطر، قربان و ایام شادی را مجاز می دانند قابل تبیین است. برای نمونه، علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) سؤال می کند که در غنای در ایام فطر، قربان و شادی چه حکمی دارد. امام (ع) پاسخ می دهد: «لأبأس ما لم یعص به». حتی در روایاتی که بر جواز غنای در عروسی ها و مجالس شادی تأکید شده، قصد و انگیزه هنرمند مورد توجه است. شیخ انصاری (ره) بر این باورست که در این روایات، آنچه مقصود هنرمند و صاحب جلسه است مورد توجه امام (ع) بوده و این اراده پیشینی که هم چون روح حاکم بر اثر هنری می باشد، نقش مهمی در حلیت و حرمت غنا دارد. بنابراین، ملاک اصلی در تحقق عنوان حلیت و حرمت، انگیزه مخاطب، در تقویت پایگاه حق و یا باطل است. این معیار در کلام مقام معظم رهبری نیز ذکر شده و تفاوت نگرش فقهی حضرت امام (ره) نیز با استناد به کلام ایشان قابل توجه است. مقام معظم رهبری در پاسخ به سؤال عده ای از جوانان می فرماید:

«... ببینید در مورد موسیقی دو حرف وجود دارد: یکی اینکه ببینیم، اساساً مشخصه های موسیقی حلال و حرام چیست؟ ببینید موسیقی اگر انسان را به بیکارگی، ابتذال، بی حالی و واخوردگی از واقعیتهای زندگی و امثال اینها بکشانند، این موسیقی، موسیقی حلال نیست، موسیقی حرام است. موسیقی اگر چنانچه انسان را از معنویت، از خدا و ذکر غافل کند این موسیقی حرام است، موسیقی اگر انسان را به گناه و شهوت رانی تشویق کند این موسیقی حرام است. از نظر اسلام این است؛ موسیقی اگر این خصوصیات مضر و موجب حرمت را نداشته باشد، البته آن وقت حرام نیست. اینها را که گفتم بعضی از آنها در موسیقی بی کلام و در سازها است، بعضی هم حتی در کلمات است. یعنی ممکن است، فرضاً یک موسیقی ساده بی ضرر را اجرا کنند لیکن شعری که در این موسیقی خوانده می شود، شعر گمراه کننده ای باشد؛ شعر تشویق کننده ی بی بند و باری،

۱. الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۲، الباب ۴۶ من ابواب جهاد النفس، الحدیث ۳۶.

۲. الوسائل ج ۱۲، ص ۸۵، الباب ۱۵ من ابواب ما یکتسب به، الحدیث ۵.

۳. الشیخ مرتضی الانصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۳۰۵.

به ولنگاری، به شهوت رانی، به غفلت و این طور چیزها باشد؛ آن وقت حرام می شود. بنابراین آن چیزی که شاخص حرمت و حلیت در موسیقی است و **نظر شریف امام در اواخر حیات مبارکش که آن نظریه را در باب موسیقی دادند به همین مطلب بود.** بنابراین مرز موسیقی حرام و حلال عبارت از ایرانی بودن، سنتی بودن، قدیمی بودن، کلاسیک بودن، غربی بودن، یا شرقی بودن نیست. مرز آن چیزی است که من عرض کردم. این ملاک را می شود به دست شما بدهیم ...»^۱

هم چنان که قبلاً اشاره شد، «لهوی بودن» که در ادبیات عالمان شیعی برای تشخیص غنای حرام مطرح شده، معیار قابل توجهی برای تعیین مختصات غنای باطل و هنر تقویت کننده جبهه کفر باشد. لهوی بودن در عبارات عالمان شیعی، با تعبیری ذکر شده که مهم ترین معیارش، جلوگیری از یاد خدا و غفلت از معاد است. علامه طباطبایی در تفسیر لهو می گوید:

«هر چیزی که آدمی را از مهمش باز دارد. لهو الحدیث آن سخنی است که آدمی را از حق منحرف می کند و به خود مشغول می سازد مانند حکایات خرافی و داستان هایی که آدمی را به فسق و فجور می کشاند ... (لیضل عن سبیل الله بغير علم) به مقتضای سیاق این است که مراد از سبیل قرآن کریم و معارف حق از اعتقادات و دستورالعمل ها مخصوصاً داستان های انبیا و ائم گذشته بوده است و منظور از غنای لهوی، سازگاری آواز و آهنگ با مجالس فساد می باشد»^۲

مطابق روایت اعمش، لهو در همین معنا ذکر شده است. (و الملاهی التي تصد عن ذکر الله...). حضرت امام خمینی (ره) نیز لهو را برانگیزاننده شهوت جنسی و موجب لغتی و غفلت می داند.^۳ شیخ انصاری در این باره می گوید:

«فکل صوت یكون لهواً بکیفیه و معدوداً من ألحان أهل الفسوق و المعاصی فهو حرام و إن فرض أنه لبس بغناء. و کل ما لا یعد لهواً فلیس بحرام، و إن فرض صدق الغناء علیه، فرضاً غیر محقق؛ لعدم الدلیل علی حرمة الغناء إلا من حیث کونه باطلاً و لهواً و لغواً و زوراً. إن المرجع فی «اللهو» إلى العرف و الحاکم بتحقیقه هو الوجدان؛ حیث یجد الصوت المذكور مناسباً لبعض آلات اللهو و للرقص و لحضور ما تستلذه القوى الشهویه من کون المغنی جاریه أو أمرداً و نحو ذلك، و مراتب الوجدان المذكور مختلفه فی الوضوح و الخفاء، فقد یحس بعض الترجیع من مبادئ الغناء و لم یبلغه. و ظهر مما ذکرنا أنه لا فرق بین استعمال هذه کیفیه فی کلام حقّ أو باطل، فقرأه القرآن و الدعا و المراثی بصوت یرجع فیهِ علی سبیل الله لا اشکال فی حرمتها و لا فی تضاعف عقابها؛ لکونها معصیه فی مقام الطاعة و استخفافاً بالمقرؤ و المرئی...»

شیخ انصاری در ادامه می گوید:

«فالمحصل من الأدله المتقدمه حرمة الصوت المرجع فیهِ علی سبیل الله؛ فإن اللهو کما یكون بآله من غیر صوت - کضرب

۱. دیدار با جوانان در دومین روز دهی فجر سال ۷۷ - روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۸ بهمن ماه سال ۱۳۷۷ - کتاب انسان، غناء، موسیقی، صفحه‌ی ۴۴-۴۶

۲. سید محمدحسین طباطبایی، میزان، انتشارات اسلامی، ج ۱۶، ص ۳۱۳.

۳. الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۶۲، الباب ۴۶ من ابواب جهاد النفس، الحدیث ۳۶.

۴. روح الله خمینی، مکاسب محرمة، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۹۸.

۵. المكاسب، ص ۳۷.

الاولات و نحوه - و بالصوت فى الآله - كالمزمار و القصب و نحوهما - فقد يكون بالصوت المجرد»^۱. نتیجه دلایل گذشته آن است که صوتی که ترجیع داشته باشد و به صورت لهوی ایجاد شود، حرام است. لهو می تواند با آلات موسیقی بدون صدا و صوت انسانی باشد مثل تار. می تواند با صوت همراه شود مانند نی و مزمار. می تواند با صدای بدون ادوات موسیقی باشد.

معیاری که برای لهوی بودن یک موسیقی و یا غنا در ادبیات فقهی تشیع به وفور دیده می شود، «تناسب با مجالس لهو و لعب» است. تناسب با مجالس لهو و لعب، اعم از استفاده از کلمات باطل و شهوت انگیز، استفاده از موسیقی لهوی و مناسب با جلسات فاسقان و حتی خوانندگی و رقص به نحو اهل فسق و فجور است، هر چند از جملات عالی قرآنی و روایی استفاده شده باشد. در روایتی از حضرت رسول (ص)، استفاده از لحن اهل فسق و گناه در خوانندگی و موسیقی نهی شده است. «و ایاکم و لحن اهل الفسق». آیت الله خویی (ره) در این باره می گویند:

غناى حرام صدایی است که ترجیع داشته باشد به صورت لهوی و باطل و افراد را به سوی فساد و تباهی بکشد. این نتیجه چه با کلام باطل ایجاد شود و چه با کلام خوب، در هر حال حرام است و عرف هم آن را لهوی و قول زور می داند. لهو حرام گاهی با آلات لهوی بدون کلام ایجاد می شود مثل تار زدن و گاهی با صوت ایجاد می شود و گاهی صوت و آلات لهوی همراه می شوند مثل مزمار و گاهی هم با حرکات ایجاد می شود مثل رقص و دیگر موارد لهو. غناى لهوی با دو راه حاصل می شود که مانع الخلو است: الف) گاهی صوت و کلام با یکدیگر همراه می شود و عقلاء آن را لهو و باطل می دانند به صورتی که هم موسیقی و هم محتوای آن، سهمی در تحقق مفهوم غناى حرام دارند. هم کلام باطل است و هم موسیقی لهوی است. مانند اشعاری که شهوت را تحریک می کند و میل حیوانی را تشویق می کند، بدون آن که غرض عقلایی داشته باشد. حال اگر لحن و صوت با معانی بالا و متعالی همراه شود این موسیقی دیگر حرام نیست. مثل مرثیه و ذکر بهشت و جهنم و معاد و توحید و... بنابراین بالا و پایین شدن صدا و ترجیع در چنین اشعار و کلمات بالایی غناى محرم نیست و اشکالی ندارد... دوم) مورد دوم جایی است که خود صوت، مصداق موسیقی غنائی و حرام باشد و با لحن فاسقان و گناهکاران ناخته شود و صلاحیت طرب و رقص داشته باشد، حال دیگر فرقی نمی کند که کلامی که در آن استفاده می شود باطل باشد یا از کلمات قرآن و نهج البلاغه و... باشد.^۲

تناسب با مجالس لهو و لعب، از منظر تمدنی نیز می تواند با تعبیری چون «تقویت جبهه باطل» و «ترویج فرهنگ طاغوتی» معرفی شود، چراکه شریعت مناسک تولى به ولایت الهی و تبری از ولایت طاغوت است که در حوزه های اعتقادات، اخلاق، علم و عمل نمود پیدا می کند. بنابراین، غناى حق، در تناسب و هماهنگی با ولایت الهی و فرهنگ توحیدی و غنا باطل، در تناسب با ولایت مشرکانه است. شاید به همین دلیل است که محقق سبزواری و مرحوم کاشانی، غناى حرام را غنائی می داند که در زمان عباسیان و امویان شایع بوده است. در واقع محقق سبزواری، از سویی به فرهنگ حاکم بر غنا و موسیقی توجه دارد و از سوی دیگر، بر نظام ولایت و تولى و تبری حاصل از آن اثر هنری دقت کرده است. محقق سبزواری در کفایه الاحکام بعد از ذکر اخباری که از حیث جواز و منع غنا در قرآن وارد شده، معتقد است

۱. الشیخ مرتضی الانصاری، کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. الوسائل، ج ۴، ص ۸۵۸، الباب ۲۴ من ابواب قراءه القرآن، الحدیث الاول.

۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۴. سید محمد مهدی میر باقری، هنر، دین، تجدید؛ گفتارهایی در مبانى هنر، (قم: تمدن نوین اسلامی، ج ۱، ۱۳۹۳)، ص ۱۰۰.

۵. کفایه الاحکام، کتاب تجارت، فصل سوم، مقصد دوم، مبحث فیما یحرم التکسب به، چاپ سنگی بدون شماره صفحات، مکاسب شیخ

که جمع بین این اخبار به دو وجه ممکن است: وجه اول از جمع بین اخبار متعارضه آن است که بگوییم: اخباری که ما را از غنا نهی نموده اند، اختصاص به غیر قرآن دارند و اخبار مجوزه راجع به غنای قرآن می‌باشند. بنابراین تنافی و تعارض به این بیان از بین اخبار برداشته می‌شود. اگر گفته شود: پاره ای از اخبار مانعه به صراحت از تغنی به قرآن ما را نهی و منع نموده‌اند و با این وصف چگونه بگوییم مورد این اخبار غیر قرآن می‌باشد. در جواب می‌گوییم: این دسته از اخبار که به صراحت و روشنی تغنی به قرآن را مورد نهی و منع قرار داده‌اند حمل می‌شوند بر قرائتی که بر سبیل لهو بوده و به آن نحوی که فساق و اهل عصیان در غنائشان می‌خوانند. ولی غنایی که به سبک غنای ایشان نباشد در صورتی که قرآن را با آن نحو و طرز قرائت کنند، اشکالی ندارد. مؤید این گفتار روایت عبدالله بن سنان است به این مضمون: قرآن را با الحان عربی بخوانید و بیرهزید از این که آن را به طریق اهل فسوق و کبائر بخوانید و عن قریب بعد از من اقوامی می‌آیند که قرآن را با صوتی مشتمل بر ترجیع می‌خوانند.

وجه دوم از جمع بین اخبار متعارضه آن است که بگوییم: اخبار مانعه را حمل می‌کنیم بر آنچه در عصر و زمان عباسیان و امویان رایج بوده است و فرد شایع غنا در آن زمان این بود که غنا را به طرز لهو، عملی می‌ساختند. یعنی، مجالس فجور و فسوق ترتیب می‌داده و در آن از خمر و عمل به ملامتی استفاده می‌کردند و نیز در آن محافل، زنان و مردان به طور مختلط شرکت داشتند و همواره زنان به مطالب باطل تکلم می‌کردند و آنها را به سمع مردان می‌رساندند. بدیهی است حمل لفظ «الغناء» که مفرد معرفه است مفهوم کلی ندارد و حمل بر افراد آن زمان هیچ بعید نیست. یعنی به دلیل آن که در آن زمان، غنا فقط در غنای لهوی مصداق داشته و کسی غنا را در اشعار خوب و قرآن استفاده نمی‌کرده است، مصداق الغنا مربوط به افراد آن زمان و مجالسی است که بنی امیه و بنی عباس می‌گرفته‌اند. سپس روایت علی بن جعفر و روایت «اقرؤوا و القرآن» که قبلاً نقل شد ذکر کرده و پس از آن این عبارت معصوم علیه السلام را که «لیست بالتی یدخل علیها الرجال» را جهت تأیید حمل مذکور نقل نموده است و پس از آن فرموده: در این حمل، اشعار و اشاره است به این که منشا منع در غنا پاره ای از امور محرمه بوده که با غنا همراه و مقرون قرار می‌دادند همچون لهو و غیر آن.

سبزواری سخن را ادامه داده تا جایی که فرموده است: در تعدادی از اخبار، منع از غنا مضمونی آمده که مشعر است به این که غنا چون لهو و باطل است، حرام می‌باشد پس در هر موردی که عنوان لهو و باطل صادق بود البته باید حکم به

انصاری، ص ۳۹.

۱. فی روایه عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله اقرؤوا و القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایاکم و لحن اهل الفسق و اهل الکبائر فانه سیجی ء من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع الغناء و النوه و الرهبانیة لایجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبه و قلوب من یعجبه شانهم. المستدرک - کتاب الصلاة، الباب ۲۰ من ابواب القرائة، فی غیر الصلاة.

۲. عین عبارات محقق سبزواری در کفایه: نقول یمکن الجمع بین هذه الاخبار و الاخبار الكثيرة الدالة علی تحريم الغناء بوجهین احدهما، تخصیص تلک الاخبار بما عدا القرآن و حمل ما یدل علی ذم التغنی بالقرآن علی قراءة تكون علی سبیل اللهو كما یصنعه الفساق فی غنائهم و ثانيهما ان یقال المذکور فی تلک الاخبار الغناء و المفرد المعروف باللام لا یدل علی العموم لغة و عمومه یستنبط من حیث انه لا قرينة علی ارادة بعض الافراد من غیر تعیین ینافی غرض الافادة...

۳. این قسمت در عبارات کفایه نیست (و ما آن را از مکاسب ص ۳۸ نقل نمودیم) ممکن است شیخ اعظم از رساله ایشان در غنا نقل فرموده باشد.

حرمت نمود و در غیر آن حرمت بدون دلیل می باشد و پرواضح است که صدق این دو عنوان (لهو و باطل) در قرآن و ادعیه و اذکاری که با اصوات و الحان خوش خوانده می شوند و انسان را به یاد بهشت می اندازند و شوق به عالم بالا را در شخص تهییج می نمایند، محل تامل است.

با وجود حملات شدید و سخنان رکیکی که از سوی برخی پژوهش گران به مرحوم سبزواری و محدث کاشانی درباره نظریه فقهی شان شده، امام خمینی (ره) در دفاع از نظریه محقق سبزواری و فیض کاشانی، به غنای حق و باطل اشاره می کند که شاهدی بر تفکیک منظر تمدنی به غنا از نگرش خرد است. حضرت امام (ره)، نسبت های ناروایی را به این دو بزرگوار داده اند؛ ناشایست دانسته و تصریح می فرمایند که، آنچه به آنها نسبت داده شده خلاف آن چیزی است که این دو فقیه بزرگ در آثار فقهی خود گفته اند. ایشان تأکید می کنند که آنچه به محدث کاشانی و محقق سبزواری، صاحب کفایه الاحکام در انکار حرمت غنا و اختصاص آن به لواحق و مقارنات غنا، نسبت داده شده، ناشی از عدم درک و فهم دلایل آنها بوده و گر نه آنچه فیض در وافی و مفاتیح و محقق در کفایه گفته اند، این است که غنا بر دو قسم است: «حق و باطل». غنای حق، تغنی به اشعاری است که بهشت و دوزخ را به یاد می آورد و انسان را در توجه به دارالقرار تشویق می کند. و باطل آن، غنایی است که متناسب با مجالس فسق و فساد و لهو و لعب (رقص و پایکوبی و تداخل نامحرمان) باشد. مانند: مجالس بنی امیه و بنی عباس. با این توضیح، به نظر می رسد که تفاوتی میان حکم مرحوم سبزواری و شیخ انصاری نیست، چرا که غنای غیرلهوی را اساساً شیخ انصاری غنا نمی داند و آن را از دایره غنا خارج می کند ولی محقق سبزواری، غنای غیرلهوی را هم مصداق غنا دانسته، اما آن را حرام نمی داند. بنابراین، در عمل دو نظریه شیخ انصاری و سبزواری، یک نتیجه دارد.

۳

خوانش فقهی یک اثر هنری، می تواند از منظر تمدنی و از پایگاه حق و باطل مورد توجه و تحلیل قرار گیرد. توصیفی که بسیاری از فقیهان درباره موسیقی حرام و غنای محرم دارند، مناسبت با مجالس لهو و لعب است. درک این تناسب، با بینش و منظر تمدنی، تقویت جبهه حق و باطل است. شاید به همین دلیل است که مرحوم محقق اردبیلی، غنایی را که موجب آمادگی برای گریستن بر ابا عبدالله الحسین (ع) را فراهم کند و از معدّات آن محسوب شود را جایز و حتی مستحب می شمارد. به عبارت دیگر غنا در عزاداری امام حسین، از اسباب گریه است و گریه بر آن حضرت - علیه السلام - عبادت به شمار می آید. این استدلال از نکات بدیعی^۱ است که در سخن ایشان بوده و آن فرزانه، نخستین کسی است که بر جواز غنا این گونه استدلال کرده است.

هنگامی که یک موسیقی، دولت اسلامی، فرهنگ دینی و جبهه توحیدی را تقویت نماید، غنای حق نام می گیرد و

۱. شیخ علی شهیدی نمونه ای از فقه پژوهانی است که هم عصر سبزواری بوده و به شدت به نظریه ایشان حمله می کند.

۲. سید روح الله خمینی، مکاسب محرمة.

۳. نقل به مضمون از محمدرضا جباران (۱۳۷۸)، موسیقی و غنا در آئینه فقه، (درس خارج آیت الله مروجی)، پژوهش گاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۸ (ولعل الوجه أنه موجب للبكاء الذی هو عباده).

۵. همان، ج ۸، ص ۶۱.

هنگامی که یک اثر هنری، در جهت تضعیف پایگاه دینی و تقویت شیطنت بشر در تاریخ باشد، غنای باطل، لهوی و حرام است. از این روی، نه تنها انگیزه و محتوا، بلکه همه ابعاد اجرایی شدن یک اثر هنری مانند افعال و حرکاتی که به آن ضمیمه می‌شود، مجلسی در آن پخش می‌شود و حتی تناسبی که با دولت و سیاست حاکم دارد، می‌تواند مجموعه‌ای از اثربخشی موسیقی را به دنبال داشته باشد. یکی از محققین معاصر در این باره می‌گوید:

«می‌توان با قاطعیت اظهار داشت که: آوازهایی که براساس غرض صحیح و دارای سبک و شیوه متن-و متمایز از الحان اهل فسوق و شیوه‌های لهو و باطل- باشد و مفاهیم بلند اخلاقی، عرفانی، مذهبی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی را در برداشته باشد و روح جامعه را برای تخلق به نیکی‌ها آماده کند و مفاهیم مذهبی و عقیدتی را با لطافت در قلبها جای دهد و روحیهء مقاومت و مبارزه با دشمنان وطن و مذهب را تقویت نماید و جلوی تمایل و گرایش نسلها را به سوی آوازه‌های فاسد و مفسد و آهنگهای مهیج شهوانی سد کند-مانند بسیاری از سرودهایی که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می‌شود-نه تنها هیچ گونه اشکال شرعی را به همراه ندارد بلکه بسیار خوب و پسندیده است. و امیدواریم که گامهای استوارتر و مثبت‌تر و دقیق‌تری در این راستا همسو با موازین شرعی و احکام اسلامی برداشته شود.»^۱

ظاهر آن است که آنچه در تقویت پایگاه حق باشد و مناسب رشد و تکامل جبهه توحیدی و سیاست الهی باشد، مستحق حکم حلیت است و آنچه در تقویت، حمایت و توسعه جبهه باطل به کار رود، متهم به حرمت خواهد شد. بنابراین، مهم‌ترین ملاک برای تشخیص غنای حرام، در مقیاس فردی، تقویت فرهنگ باطل و جبهه طاغوت می‌باشد. بنابراین اجزای اثر هنری، نقش واقعی در تحقق حلیت و حرمت نداشته و مجموعه یک اثر، به مثابه یک موجود تأثیرگذار باید مورد توجه باشد. شاید عام‌ترین عنوان برای تمیز غنای حق از باطل، لهوی و غیرلهوی بودن اثر هنری باشد. مجموعه اثر هنری که تناسب اجزاء در نظم خاصی را دلالت می‌کند، گاهی موجب غفلت از یاد الهی و معاد شده و موجب تهییج شهوات و ترغیب انسان به محرمات شود که در این صورت لهوی بودن محقق شده و در مقابل، اگر موجب تذکر به توحید و یادآوری معاد و دیگر مضامین عالی دینی شود و مجموعه این اثر، آدمی را به توجه و تأمل در عبرت‌های آفرینش و خالقیت و ربوبیت خداوند دعوت کند، ممدوح و مورد تمجید شارع مقدس خواهد بود.

۵) نتیجه‌گیری

در صورتی که فقه، به عنوان برنامه مدیریت دولت اسلامی در نظر گرفته شود، موضوعات فقهی شأن جدیدی برای حضور اجتماعی پیدا کرده و حتی فقیهان، از منظر اداره جامعه دینی به مسائل، موضوعات و روش‌های اجتهادی نگاه می‌کنند. موضوعات فقهی هم‌چون غنا، می‌توانند در سطح بزرگ‌تری از تحلیل فقهی قرار بگیرند و هم‌چون برنامه‌ای برای حکومت و سامان اجتماعی، بازخوانی شود. فقه شیعه به دلیل آن که صدها سال از موضع حاکمیت سیاسی فاصله داشته و نسبت مستقیمی با اداره اجتماع ندارد، محدودیت‌های فراوانی در مبانی، روش و اهداف داشته که چالش بزرگی برای فقیهان در مقطع انقلاب اسلامی بوده است. بازخوانی حرمت و حلیت غنا، به خصوص ناظر به انگیزه‌های الهی و شیطانی هنرمندان و محتوای توحیدی و یا مشرکانه آثار هنری، می‌تواند افق جدیدی برای مطالعات تمدنی فقه اسلامی باز

۱. محمدابراهیم جنتانی، غنای حرام، مجله کیهان فرهنگی، شهریور ۱۳۶۷، شماره ۵۴، ص ۲۶.

کند و روش‌های اجتهادی را از دریچه تحولات اجتماعی متوجه موضوعات فقهی از جمله غنا نماید. به نظر می‌رسد که حرمت و حلیت غنا، در تناسب با ولایت الهی و ولایت طاغوت، می‌تواند عناوین جدیدی به خود بگیرد که در صورت تقویت جبهه حق، غنای حق و در صورت تقویت فرهنگ باطل، غنا باطل نامیده شود.

منابع و مأخذ

۱. عبدالرحمان الجزیری، الفقه على المذاهب الاربعه، ج ۲-۴۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، محمد جواد عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. الشیخ مرتضی الانصاری، کتاب مکاسب،
۴. محمد ابراهیم جناتی، غنای حرام، کیهان فرهنگی، شماره ۵۴، شهریور ۱۳۶۷.
۵. سید ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهه.
۶. السید مهدی الموسوی الکشمیری، رساله مسأله الغناء، المطبوع فی غنا، موسیقی.
۷. السید روح الله الموسوی الخمینی، مکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۰۳.
۸. مجمع الفائدة و البرهان،
۹. مسالك الافهام
۱۰. جامع الشتات،
۱۱. مستند الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۵.
۱۲. ذریعه الاستغناء فی تحقیق الغناء
۱۳. الآراء الفقهیه، ج ۲،
۱۴. الراغب الاصفهانی، مفردات فی الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، (بیروت، دارالشامیه، ج ۱، ۱۴۱۶ق).
۱۵. الکافی،
۱۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۰۴، ح ۱۶۷۸۷.
۱۷. مفاتیح الشرائع، ج ۲، صص ۲۰-۲۲ و ذکر مثله فی المحجّه و الوافی، لا حظ غنا، موسیقی، ج ۳، ص ۱۶۵۳ و ۱۶۵۶.
۱۸. دیدار با جوانان در دومین روز دهه‌ی فجر سال ۷۷ - روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۸ بهمن ماه سال ۱۳۷۷ - کتاب انسان، غناء، موسیقی، صفحه‌ی ۴۴-۴۶
۱۹. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، انتشارات اسلامی، ج ۱۶، ص ۳۱۳.
۲۰. روح الله خمینی، مکاسب محرمه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۹۸.
۲۱. سید روح الله خمینی، مکاسب محرمه.
۲۲. نقل به مضمون از محمدرضا جباران (۱۳۷۸)، موسیقی و غنا در آئینه فقه، (درس خارج آیت الله مروجی)،

پژوهش گاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران

۲۳. میرباقری سید محمد مهدی، هنر، دین، تجدد؛ گفتارهایی در مبانی هنر.

پایان